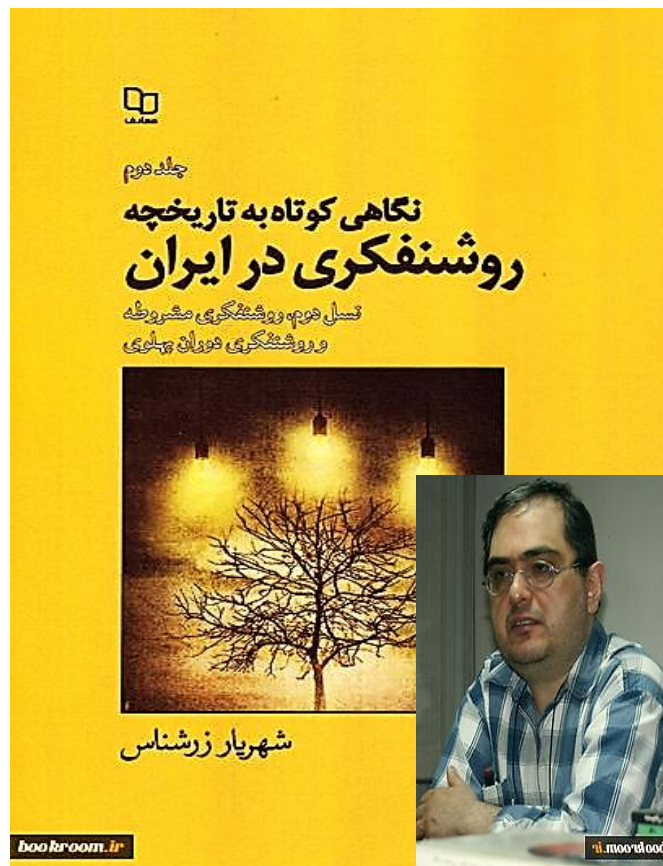


خلاصه کتاب

# نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران،

جلد دوم، شهریار زرشناس



## فهرست

- فهرست..... ۲
- فصل اول : نسل دوم روشنفکری مشروطه؛ ..... ۷
- یک نکته :..... ۸
۱. جلال‌الدین میرزا ؛ دعاوی غیر مستند ناسیونالیستی شبه مدرن..... ۹
۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده ؛ سخنگوی هتاک و صریح‌اللهجه روشنفکری لائیک لیبرال ؛..... ۹
۳. میرزا حسین خان سپهسالار؛ صدراعظم شبه مدرنیست..... ۱۱
- ۱-۳ - اینکه سپهسالار با قبول حکمیت گلداسمیت انگلیسی، بخش‌هایی از بلوچستان ایران را به انگلیس واگذار نماید..... ۱۱
- ۲-۳ - اینکه همین کار را در مورد بخش‌هایی از سیستان انجام دهد..... ۱۲
- ۳-۳ - دادن امتیازات زیاد به رویتر..... ۱۲
- ۴-۳ - بردن ناصرالدین‌شاه به لندن به منظور مرعوب کردن او در برابر زرق و برق سرمایه‌داری امپریالیستی بریتانیا و زمینه‌سازی برای سیطره تام و تمام آن کشور بر ایران..... ۱۲
۴. میرزا یوسف خان مستشار الدوله ، مروّج اندیشه التقاطی سکولار..... ۱۳
۵. محمد حسن خان اعتمادالدوله السلطنه ؛ مترجم منورالفکر..... ۱۳
۶. میرزا علی خان امین الدوله ؛ دولتمرد فراماسونر و مروّج لیبرالیسم..... ۱۴
۷. میرزا آقا خان کرمانی ؛ آمیزه ناسیونالیسم باستان‌گرا و آرای سوسیال دموکراتیک..... ۱۴
۸. شیخ احمد روحی ؛ عمل‌گرا و تندرو..... ۱۵
۹. امین‌السلطان ؛ کارگزار حکومتی وابسته به استعمار..... ۱۵
۱۰. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله؛ پدر تئوریک روشنفکری شبه مدرن ایران..... ۱۵
۱۱. زین‌العابدین مراغه‌ای ؛ بازرگان غرب زده..... ۱۷
۱۲. صنیع‌الدوله ؛ روشنفکری از تبار تکنوکرات‌ها..... ۱۸

۱۳. میرزا نصرآء مشیرالدوله ؛ بوروکرات روشنفکر دلال قرارداد نقتی داریسی..... ۱۸
۱۴. میرزا عبدالکریم طالبوف ؛ روشنفکر التقاطی عصر مشروطه..... ۱۹
۱۵. حاج سیّاح ؛ جهانگرد غرب زده..... ۱۹
۱۶. روشنفکری به نام میرزا حسن خان وثوق الدوله و خیانتی بزرگ !..... ۲۰
- آغاز تغییر رویکرد انگلیس در قبال ایران ؛ استعمار غیر مستقیم - استعمار نو -..... ۲۱
- احزاب و گروههای روشنفکری دوره مشروطه..... ۲۱
- فصل دوم: روشنفکری در دوره پهلوی اول ؛..... ۲۳
- ۱- سلیمان میرزا اسکندری ؛ روشنفکری از تبار شاهزادگان قاجاری..... ۲۴
۲. محمدعلی فروغی ؛ روشنفکر دست پرورده انگلستان..... ۲۵
۳. حسن تقی زاده؛ امتداد تاریخی اندیشه ملکم خان..... ۲۶
۴. احمد کسروی ؛ ناسیونالیستی از شاخه به اصطلاح دینی روشنفکری..... ۲۶
۵. عبدالحسین تیمورتاش ؛ بوروکرات متجدد مآب مستبد عهد رضاخان..... ۲۷
۶. علی اکبر داور ؛ روشنفکر بنیان گذار عدلیه شبه مدرن در ایران..... ۲۸
۷. علی دشتی؛ روزنامه نگار و نویسنده مدآح رضاخان..... ۲۹
۸. حسن پیرنیا ؛ مبلّغ سرسخت ناسیونالیسم باستن گرا..... ۳۰
۹. احمد متین دفتری ؛ روشنفکر بوروکرات ناسیونال لیبرالیست..... ۳۰
۱۰. ذبیح بهروز ؛ ناسیونالیست افراطی..... ۳۱
۱۱. ابراهیم پور داوود؛ غرب زده ای پناه برده به آیین زرتشت..... ۳۱
۱۲. نصرت ا... فیروز ؛ بوروکراتی از تبار اشراف قاجاری..... ۳۱
۱۳. حسین کاظم زاده ایرانشهر و نشریه " ایرانشهر "..... ۳۲
۱۴. علی اصغر حکمت ؛ روشنفکر - بوروکراتی در مقام وزیر معارف رضاخان..... ۳۲
۱۵. مجتبی مینوی ؛ روشنفکر انگلوفیل لیبرال..... ۳۳
۱۶. فاطمه سیّاح ؛ زنی متجددمآب و همکار رژیم رضاشاه..... ۳۳
۱۷. تقی ارانی ؛ روشنفکر مارکسیست دوره رضاشاهی..... ۳۴

- فصل سوم: روشنفکری ایران در دوره پهلوی دوم؛ ..... ۳۵
- ◆ ویژگی‌های کلی روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش ..... ۳۵
- ◆ نگاهی به برخی احزاب و سازمان‌های روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش ..... ۳۶
- ۱- حزب توده ..... ۳۶
۲. حزب ایران ..... ۳۷
۳. حزب دموکرات ..... ۳۷
۴. نهضت خدایپرستان سوسیالیست ..... ۳۸
۵. حزب پان ایرانیست ..... ۳۸
۶. حزب اراده ملی ..... ۳۸
۷. جبهه‌ی ملی ..... ۳۹
۸. حزب زحمتکشان ملت ایران ..... ۳۹
- ◆ برخی چهره‌های روشنفکری ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ..... ۴۰
- ۱- محمد نخشب؛ پدر التقاط سوسیال دموکراتیک ..... ۴۰
۲. محمد مصدق؛ لیبرالی برخاسته از خاندانی اشرافی ..... ۴۱
۳. کریم سنجابی؛ روشنفکری از جبهه ملی ..... ۴۲
۴. محمد مسعود؛ روزنامه نگار سکولار ..... ۴۲
۵. حسین فاطمی؛ سخنگوی جناح تندرو جبهه ملی ..... ۴۳
۶. مظفر بقایی؛ روشنفکری مرموز با عملکردی پیچیده ..... ۴۳
۷. امیر مختار کریم پور شیرازی؛ روزنامه نگار چپ گرا ..... ۴۳
۸. اللهیار صالح؛ بوروکراتی از حزب ایران ..... ۴۴
- ویژگی‌های کلی روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۴۲ ..... ۴۴
۱. حزب مردم ..... ۴۴
۲. حزب ملیون ..... ۴۴
۳. حزب ایران نوین ..... ۴۴

۴. نهضت آزادی ایران..... ۴۵
- برخی چهره‌های روشنفکری این دوره (۱۳۴۲-۱۳۳۲)..... ۴۶
۱. حسین علاء؛ استاد لژ فراماسونری..... ۴۶
۲. علی امینی، روشنفکری با آرزوهای بزرگ..... ۴۷
۳. خلیل ملکی؛ از مارکسیسم تا سوسیال دموکراسی..... ۴۷
۴. مهدی بازرگان؛ التقاط لیبرالیستی به ظاهر دینی..... ۴۸
- ویژگی‌های کلی اقتصادی اجتماعی مقطع ۱۳۴۲-۱۳۵۷..... ۵۰
- برخی سازمان‌ها و احزاب اصلی کاست روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۴۲-۱۳۵۷..... ۵۰
۱. مجاهدین خلق ایران..... ۵۰
۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران..... ۵۱
۳. حزب رستاخیز..... ۵۱
۴. کانون نویسندگان ایران..... ۵۲
- بحثی مختصر درباره چند چهره روشنفکر این دوره..... ۵۲
۱. حسنعلی منصور؛ بوروکرات پیرو سیاست‌های آمریکا..... ۵۲
۲. امیر عباس هویدا؛ عروسک خیمه شب بازی شاه..... ۵۳
۳. ذبیح الله صفا؛ یکی از ایدئولوگ‌های ناسیونالیسم سلطنت طلب..... ۵۴
۴. ابراهیم خواجه نوری؛ فراماسونر انگلوفیل..... ۵۴
۵. شجاع الدین شفا؛ روشنفکر فراماسون ضد دین..... ۵۴
۶. لیلی امیر ارجمند؛ روشنفکر ندیمه فرح پهلوی..... ۵۵
۷. داریوش همایون؛ روشنفکری ناسیونال سلطنت طلب..... ۵۵
۸. فریدون آدمیت؛ روشنفکری مدافع تجدد گرایی سطحی فراماسونرها..... ۵۵
۹. عبدالحسین زرین کوب؛ روشنفکری فعال در عرصه تاریخ نگاری فراماسونری..... ۵۶
۱۰. علی شریعتی؛ مسلمانی صدیق با افکاری نا دقیق..... ۵۶
۱۱. پرویز ناتل خانلری؛ امتداد «تاریخ ادبیات نگاری» ادوارد براونی..... ۵۸

- روشنفکری ایران پس از انقلاب اسلامی..... ۶۰
- ویژگی‌های کلی کاست روشنفکری ایران در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی..... ۶۲
- عبدالکریم سروش و داریوش شایگان؛ دو چهره از جریان روشنفکری پس از انقلاب اسلامی..... ۶۴
- الف) عبدالکریم سروش..... ۶۴
- ب) داریوش شایگان..... ۶۶
- نگاهی کوتاه به برخی تشکل‌های روشنفکری در این مقطع..... ۶۸
۱. کارگزاران سازندگی..... ۶۸
۲. جبهه مشارکت ایران اسلامی..... ۶۸
۳. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی..... ۶۹
- کاست روشنفکری شبه مدرنیست ایران و انقلاب اسلامی..... ۶۹

## فصل اول : نسل دوم روشنفکری مشروطه ؛

غرب زدگی شبه مدرن در صحنه

(۱۳۰۰ ش / ۱۳۴۰ ق - ۱۲۷۰ ق)

در این دوره مبانی روشنفکری شبه مدرن ایران به صورت تفصیلی بیان و تدوین می‌شود و نیز این دوره، دوره‌ی ظهور شاخه‌ها و گرایش‌های اصلی منورالفکری عهد مشروطه می‌باشد.

این دوره کاست روشنفکری ظرفیت و قدرت تأثیرگذاری فرهنگی سیاسی، تنوع بیشتری پیدا می‌کند.

این دوره روشنفکری با تأثیرگذاری انحرافی بر روند نهضت عدالت‌خانه و نیز فضا سازی سکولاریستی در آستانه صدور فرمان مشروطه و دو دهه پس از آن (تا کودتای رضا خان) عملاً امکان و بستر سیطره‌ی فرهنگی و سیاسی تجددگرایی را ایجاد می‌کند.

در کارنامه نسل دوم منورالفکران مشروطه، پرونده سیاهی از خیانت‌های بزرگ و کوچک سیاسی، رشوه‌خواری و فساد اقتصادی و اخلاقی، جاسوسی و تلاش فکری و تئوریک جهت زدودن هویت اصیل دینی و معنوی و اصالت "خودمعنوی" و مؤثر دینی تاریخ و فرهنگ این کشور دیده می‌شود.

اسامی شانزده تن از منورالفکران نسل دوم مشروطه که به معرفی مختصر آراء و افکار و کارنامه اجرایی آنها خواهیم پرداخت:

- |                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ۱. جلال‌الدین میرزا            | ۷. میرزا آقاخان کرمانی         |
| ۲. فتحعلی خان آخوندزاده        | ۸. احمد روحی                   |
| ۳. میرزا حسین خان سپهسالار     | ۹. امین‌السلطان                |
| ۴. میرزا یوسف خان مستشارالدوله | ۱۰. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله |
| ۵. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه  | ۱۱. زین‌العابدین مراغه‌ای      |
| ۶. میرزا علی خان امین‌الدوله   | ۱۲. صنیع‌الدوله                |

۱۳. میرزا نصرآ.. مشیرالدوله

۱۵. حاج سیاح

۱۴. میرزا عبدالرحیم طالبوف

۱۶. وثوق الدوله

یک نکته :

در جمع افراد نسل دوم روشنفکری مشروطه گروهی از افراد، بروکرات‌های حکومتی فراماسونر که در مسیر تضعیف رژیم قاجاری به نفع انگلیس (در مواردی به نفع روسیه) قرار دارند، دلالت بی‌صفت و منفعت‌طلب امتیازات سیاسی علیه ایران و به نفع دو قطب استعماری روسیه و انگلیس آن روز و در این جمع مجموعه‌ای از روزنامه‌نگاران و رساله‌نویسان مروج غرب‌زدگی، جاسوسان روسیه و انگلیس، شاعران سطحی و شاید با حسن نیت، اما فاقد بینش درست و درک عمیق فکری که زیر تابلوی ناسیونالیسم باستان‌گرا و تجددگرایی بی‌ریشه گرد آمده و برای تصویر خیالی خود از ایران باستان شعر می‌سرودند و گروهی دیگر افرادی با گرایش‌های لیبرالی و ناسیونالیستی تقلیدی و در پاره‌ای موارد، تمایلات کم‌رنگ سوسیال دموکراتیک در دو شاخه روشنفکری لائیک و روشنفکری به اصطلاح دینی دیده می‌شوند که علی‌رغم همه تفاوت‌ها و گاه حتی اختلاف‌هایی که با یکدیگر دارند، در جهت‌گیری کلی به نفع ترویج تجددگرایی و غرب‌زدگی، وحدت نظر و جهت‌غایت مشترک دارند.

- برجسته‌ترین چهره‌ی نسل دوم منورالفکران مشروطه از منظر فکری و تئوریک (او را میتوان به لحاظ نظری، پدر پروژه شبه مدرنیته و روشنفکری آن دانست)، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله دانست.



## ۱. جلال‌الدین میرزا؛ دعاوی غیر مستند ناسیونالیستی شبه مدرن

جلال‌الدین میرزا قاجار، کوچک‌ترین فرزند فتحعلی شاه قاجار ( پنجاه و هشتمین فرزند او ) بود. جلال‌الدین میرزا را میتوان یکی از تئوریسین‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرای شووینیستی دانست. او از جوانی به سوی گرایش‌های شکاکانه و سکولاریستی و الحاد متمایل گردید. جلال‌الدوله به سال ۱۲۸۵ ق ، کتاب "نامه خسروان" را نوشت که کتابی غیر مستند و خیال‌پردازانه و بی‌اساس در تاریخ ایران باستان و ملهم از کتاب "تاریخ ایران" سرجان ملکم است. این کتاب برای فرموله کردن تئوری ناسیونالیسم باستان‌گرای سلطنت‌طلب است. به تعبیر خود او خواسته است حتی‌المقدور از واژگان پارسی استفاده کند و کلمات عربی را به کار نگیرد. او ستایش‌های بی‌اساسش از ایران را به عنوان ماده‌ای جهت حمل صورت غرب‌زدگی شبه‌مدرن قرار می‌داده است.

اگر او در امر حذف کلمات عربی از زبان فارسی موفق می‌شد در یک یا دو نسل آینده پس از خود دیگر کسی نمی‌توانست مثنوی مولوی، دیوان حافظ یا آثار فارسی ملاصدرا و ابن‌شینا و .. را بخواند و یک انقطاع از هویت تاریخی و فرهنگی ایران حاصل می‌شد. از این رو است که میتوان به خوبی از ماهیت استعماری و ضد ملی این روشنفکران داعیه‌دار ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) پی برد.

## ۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده؛ سخنگوی هتاک و صریح‌اللهجه روشنفکری لائیک لیبرال؛

او یکی از چهره‌های فعال و پُر نفوذ و آشکارا مُلحد کاست روشنفکری مشروطه است. اگر بخواهیم در میان انبوه نویسندگان و شاعران شبه‌روشنفکر مروج غرب‌زدگی شبه‌مدرن در نسل اول و دوم منورالفکری مشروطه، سه نفر را به لحاظ تأثیرگذاری تئوریک انتخاب کنیم، بی‌تردید یکی از آنها آخوندزاده است.

آخوندزاده در آثار خود رویکرد ماتریالیستی و الحادی، سکولاریستی، ضد اسلامی و متکی بر ناسیونالیسم باستان‌گرا به همراه تأکید بر مفاهیم لیبرالیستی نشان می‌دهد. آخوندزاده در میان منورالفکران غرب زده، بیش از دیگران در اهانت به روحانیت شیعه و دین مبین اسلام، هتاک و صریح اللهجه است.



میرزا فتحعلی آخوندزاده (آخوندآف) افسر ارتش تزاری روسیه بوده و با محافل فراماسونری ارتباط داشته و ایرانیان را دعوت به تشکیل لژهای فراماسونری و پیوستن به آنها می‌کرده است.

آخوندزاده از سال ۱۲۶۶ ق شروع به نگارش نمایشنامه و داستان کرده و تا سال ۱۲۷۳ به فعالیت‌های ادبی ادامه داده است. "حکایت یوسف شاه" و چند نمایشنامه از آثار این دوره فعالیت اوست. درون‌مایه این آثار ادبی، ترویج غرب‌زدگی شبه‌مدرن و سکولاریسم است. مجموعه این آثار با ترجمه میرزا جعفر قراچه‌داغی تحت عنوان "تمثیلات" به فارسی منتشر گردیده است.

به سال ۱۲۷۴ ق رساله "الفبای جدید" را نوشت. او الفبای اسلامی کنونی را "عامل عقب‌ماندگی" ایران می‌دانست و در رساله الفبای جدید پیشنهاد تغییر الفبای اسلامی را داده است.

او ابتدا معتقد به تغییر الفباء و بعد معتقد به تغییر کل زبان فارسی بوده است. او فکر می‌کرد که با تغییر الفبا به کشوری پیشرفته تبدیل می‌شویم ولی تجربه‌ی ترکیه که الفبای خود را تغییر داد ولی به اروپا نیوست و کشور ژاپن که الفبای خود را تغییر نداد و به کشورهای پیشرفته پیوست نشان بر ادعای سُست آخوندزاده است.

رساله‌ای به نام "مکتوبات" آینه آرای سیاسی و اجتماعی دینی آخوندزاده است.

او در "مکتوبات کمال‌الدوله" از هدم و ویرانی اسلام و لزوم پروتستانیزم در اسلام، صحبت به میان آورده است. آنچه آخوندزاده تحت عنوان نهضت اصلاح دینی (پروتستانیزم اسلامی) صحبت می‌کند در واقع تحریف حقیقت و باطن دین و نابودی کامل آن است.

آخوندزاده در طرح پیشنهادی خود برای پروتستانیزم اسلامی، به تعبیر روشنفکران امروزی، نوعی "عصری کردن دین" را مطرح می‌کند و در "ملحقات" نسخه کمال‌الدوله می‌نویسد: "حرف مُصنّف این است که دین اسلام بنا بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانیزم محتاج است. پروتستانیزم کامل و

موافق شروط بر وقره (پیشرف) و سیویلیزاسیون (تمدن) یا -به تعبیر امروزی آن جامعه مدنی- متضمّن آزادی است."

همان کاری که امروزه چهره‌های ایدئولوگ و سیاسی روشنفکری به اصطلاح دینی پس از انقلاب اسلامی، تحت عنوان عصری کردن دین و "تئوری قبض و بسط شریعت" و یا "پروتستانیزم اسلامی" تبلیغ می‌کنند و آگاهانه یا ناآگاهانه در پی نابودی حقیقت و باطن دین مبین را زمینه‌سازی می‌کنند.

او در متن همان رساله "لیبرال" را اینگونه تعریف می‌کند:

"لیبرال عبارت است از کسی که در خیالات خود به کلی آزاده بوده و ابداً به تحدیدات دینیّه مقید نشده ..."

او همچنین به ترویج مفهوم لیبرالی مشروطه بر پایه قانون‌گذاری بشری و نفی قانون‌گذاری الهی و دینی می‌پردازد.

یعنی از یک طرف می‌گوید انسان از قانون الهی آزاد است ولی از طرفی می‌گوید باید انسان تابع قانون بشری باشد یعنی دوباره قید و بند بپذیرد! که این خود تناقض لیبرالی او است زیرا می‌داند لیبرالیسم از نظر عقلی باطل است زیرا باعث ایجاد هرج و مرج می‌شود.

۳. میرزا حسین خان سپهسالار؛ صدراعظم شبه مدرنیست

میرزا حسین خان سپهسالار را میتوان چهره‌ای اجرایی با برخی گرایش‌های فرهنگی در کاست روشنفکری ایران دانست.

والنسون، سیاستمدار انگلیسی می‌گوید که رسیدن او به مقام صدراعظمی، نتیجه‌ی فشار دولت انگلستان و فعالیت پشت پرده شبکه فراماسونری بوده است. انگلیسی‌ها برای رساندن سپهسالار به مقام صدراعظمی، قول انجام چهار امر را از او گرفتند که سپهسالار همه‌ی آنها را به نفع بریتانیا به انجام رسانید:

۱-۳ - اینکه سپهسالار با قبول حکمیت گلداسمیت انگلیسی، بخش‌هایی از بلوچستان ایران را به انگلیس واگذار نماید.

۲-۳ - اینکه همین کار را در مورد بخش‌هایی از سیستان انجام دهد.

۳-۳ - دادن امتیازات زیاد به رویترا

دادن همه منابع زیرزمینی و حق تأسیس خط راه آهن و ثروت‌های طبیعی به یک سرمایه‌دار یهودی به نام ژولیوس رویترا، که سپهسالار به سال ۱۲۸۹ ق با امضای "قرارداد رویترا" آن را عملی ساخت.

۳-۴ - بردن ناصرالدین‌شاه به لندن به منظور مرعوب کردن او در برابر زرق و برق سرمایه‌داری امپریالیستی بریتانیا و زمینه‌سازی برای سیطره تام و تمام آن کشور بر ایران.

سپهسالار همچنان کوشید تا آداب و عادات رفتاری غربیان و طرز لباس پوشیدن آنها را در ایران رواج دهد. رسم برپایی شب‌نشینی‌های عشرت‌طلبانه به همراه رقص و موسیقی غربی به سبک اروپایی‌ها و نیز پوشیدن کت و شلوار و دستمال گردن، در دوره صدارت او و توسط وی رواج یافته است.

سپهسالار با روحانیت به دلیل تأکید آنها بر دفاع از استقلال ایران و احکام دین مبین، دشمنی و ستیز بسیار داشت. او بسیار کوشید تا محاکم شرعی را تحت نظر دولت قرار دهد و جلوی برخی از احکام اسلامی را بگیرد. او همچنان کوشید با تنظیم نظامی از احکام حقوقی سکولار به تقلید از غربی‌ها، ساختار نظام قضایی ایران را به سمت دوری از احکام دینی و سکولاریزم سوق دهد.

در کارنامه سپهسالار دلالت‌ها و امتیازدهی‌هایی به نفع استعمار انگلیس و دولت تزاری روسیه وجود دارد. نمونه‌هایی از این خیانت‌ها، انعقاد قرارداد رویترا با یک سرمایه‌دار یهودی انگلیسی (۱۲۸۹ ق)، امضای جدایی بخش‌هایی از ایران و به انضمام درآوردن آنها به انگلیس (۱۲۹۰ ق) به منظور تقویت حضور استعماری انگلیس در هندوستان و در کنار مرزهای ایران، واگذاری تمامی حقوق ایران در ماورای بحر خزر "کوک تپه" و "آخال" به دولت روسیه (۱۲۹۷ ق) می‌باشد.

لرد گرنز از استراژیست‌های رویکرد استعماری دولت انگلیس، از ابعاد حیرت‌انگیز امتیازات واگذار شده به ژولیوس رویترا در قرارداد "رویترا" آنچنان متعجب شده که گفت: تا به حال ندیده است ملتی، این چنین همه منابع و امکانات و ثروت خود را در اختیار کشوری دیگر قرار دهد. "سپهسالار بابت عقد این قرارداد، پنجاه هزار لیره انگلیس، و میرزا ملکم - رفیق هم فکر او - بیست هزار لیره دستمزد دریافت کردند.

#### ۴. میرزا یوسف خان مستشار الدوله ، مروّج اندیشه التقاطی سکولار

میرزا یوسف خان مستشارالدوله، یک دیپلمات در روزگار سلطنت ناصرالدین شاه است که رویکردی التقاطی به اندیشه حقوقی و سیاسی اسلام را مبنای ترویج سکولاریسم و تجدّدگرایی سطحی قرار می‌دهد. (رویکردی التقاطی بر پایه تفسیر مدرنیستی مفاهیم دینی)

میرزا یوسف خان را میتوان یکی از چهره‌های شاخه به اصطلاح دینی و به تعبیر دقیق‌تر، التقاطی جریان روشنفکری ایران دانست.

میرزا یوسف خان از آرای ملکم خان بسیار متأثر بود و به نظریه استعماری و ضد فرهنگی "اصلاح زبان فارسی" معتقد بود. وی این دیدگاه ضد فرهنگی را در رساله‌ای تحت عنوان "وجوب اصلاح خط اسلام" که به سال ۱۳۰۵ ق منتشر گردید، بیان کرده است.

#### ۵. محمد حسن خان اعتمادالدوله السلطنه ؛ مترجم منورالفکر

او مؤسس روزنامه "ایران" و مترجم برخی رمان‌های رمانتیک و بازاری اروپایی نظیر "سه تفنگدار"، "کنت مونت کریستو"، "ژیل بلاس"، "داستان روبنسون سوئیسی" و نیز کتاب "شرح احوال کریستف کلمب" می‌باشد.

اعتمادالسلطنه را در کل میتوان روشنفکری محتاط و میانه‌رو و لیبرال ناسیونالیست دانست. او اگر چه ملحد نبود، اما به لحاظ اندیشه سیاسی و اجتماعی در افق روشنفکری شبه مدرن قرار داشت.

به جز برخی آثار او که آن هم از منظر وقایع‌نگاری قابل توجه است مثل "روزنامه یادداشت‌های اعتمادالسلطنه"، اغلب کتب و رساله‌هایش از بار فکری و تئوریک چندانی برخوردار نبوده است و قابل تأمل نمی‌باشد.

۶. میرزا علی خان امین الدوله ؛ دولتمرد فراماسونر و مروج لیبرالیسم

امین الدوله فردی به شدت غرب زده و لیبرال مسلک و متمایل به سیاست ذولت انگلیس بود و لُرد کرزن جاسوس دیپلمات برجسته انگلیسی او را در کتاب " ایران و قضیه ایران " به عنوان فردی " روشنفکر و آزادی خواه " مورد ستایش قرار داده است .

ناصرالدین شاه به سال ۱۳۰۶ ق او را به کار تدوین "کتابچه قانون" به شیوه قوانین لیبرال سکولار غربی گماشت که قرار بود مبنای یک سلسله اصلاحات شبه مدرنیستی در ساختار سیاسی ایران قرار بگیرد. امین الدوله در دوران صدارتش پای نوز و دیگر مأموران بلژیکی را جهت به اصطلاح " اصلاح " ساختار گمرک کشور به ایران باز کرد و نیز برای بسط نظام تعلیم و تربیت سکولاریستی، امکاناتی در اختیار رُشدیه قرار داد.

۷. میرزا آقا خان کرمانی ؛ آمیزه ناسیونالیسم باستان گرا و آرای سوسیال دموکراتیک

میرزا آقا خان در استانبول به فراگیری زبان اوستایی پرداخت و تمایلات ناسیونال شوونیستی یافت. او تحت تأثیر ملامحمدجعفر کرمانی، تمایلات بابی یافته بود. - ناسیونال یعنی ملی گرایی و شوونیستی یعنی میهن پرستی افراطی. -

اساس اندیشه‌ی میرزا آقاخان ماتریالیستی است. از دیگر آثار او ، کتاب‌های "یک مکتوب" و "صد خطابه" را میتوان نام برد که تحت تأثیر آخوندزاده به نگارش آنها پرداخته است.

میرزا آقاخان دین را به گونه‌ای ماتریالیستی تفسیر کرده و آن را "محصول ترس بشر" می‌نامد. آقاخان در کتاب "صد خطابه" کیش زرتشتی را سازگارترین آیین با طبع ایرانیان می‌نامد.

میرزا آقا خان به لحاظ نظری، آمیزه‌ای از ناسیونالیسم باستان گرای ایرانی و اصول سوسیالیسم غربی است.

## ۸. شیخ احمد روحی؛ عمل‌گرا و تندرو

آن گونه که به نظر می‌رسد احمد روحی در آرای خود، تابع میرزا آقا خان کرمانی است.

## ۹. امین‌السلطان؛ کارگزار حکومتی وابسته به استعمار

عملکرد اجتماعی و سیاسی او در نهایت در خدمت فرماسیون شبه مردن بوده است و همچنین از مقطع مشروطه به بعد او به چهره‌های متجددمآب تبدیل گردید؛

امین‌السلطان سالهای طولانی به عنوان صدراعظم ناصرالدین شاه در مصدر امور بود و با بذل و بخشش مال و اموال و زد و بندها و مانورهای سیاسی، موقعیت خود را حفظ می‌کرد.

امین‌السلطان ۱۶ سال صدراعظم ایران بود و تا مقطع قیام تنباکو سیاست انگلیس و پس از آن، طرفدار سیاست روسیه بود.

او عضو لژ فراماسونری بود و در واگذاری امتیاز انحصار تنباکو به "کمپانی رژی" واگذاری امتیاز آزادی کشتیرانی به انگلیس‌های در رودخانه کارون و واگذاری امتیاز لاتاری به انگلستان و نیز واگذاری امتیاز راه آهن تهران-خلیج فارس به بریانیا، نقش مهم و محوری داشته است. در زمان صدارت امین‌السلطان، همچنین امتیازهای متعددی به دولت روسیه واگذار گردید.

## ۱۰. میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله؛ پدر تئوریک روشنفکری شبه مدرن ایران



میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را میتوان اصلی‌ترین چهره جریان روشنفکری شبه‌مدرن ایران و پدر تئوریک غرب‌زدگی شبه مدرنیستی در ایران دانست. ملکم خان متولد سال (۱۲۱۲ ش یا ۱۲۴۹ ق) در اصفهان است. ملکم نامی توراتی و یهودی است. پدر ملکم، میرزا یعقوب نام داشت و ارمنی بود.

از میرزا یعقوب رساله‌هایی در دفاع از نظام سرمایه‌داری لیبرال بر جای مانده است.

ملکم در ۱۰ سالگی به فرانسه رفت و در ۸-۹ سال که در خارج بود، به مطالعه در علوم طبیعی و علوم سیاسی پرداخت.

میرزا ملکم در بازگشت به ایران، به سال ۱۲۷۵ق فراموشخانه را تأسیس نمود و پس از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت، رساله "کتابچه غیبی" یا "دفتر تنظیمات" را خطاب به میرزا جعفر مشیرالملک و به منظور ترغیب ناصرالدین شاه به اصلاحات شبه‌مدرن در ساختار دولت نگاشت.

میرزا ملکم دوست نزدیک سیاستمدار و روشنفکر غرب زده، میرزا حسین خان سپهسالار بوده و به همراه او در واگذاری امتیاز ننگین رویتر به ژولیوس دو رویتر یهودی و انگلیس نقش داشته است.

ملکم با اینکه ادعای اصلاحات شبه‌مدرنیستی و انتقاد از دولت ایران را داشت، تا زمانی که از طرف دولت ایران به عنوان سفیر در انگلستان بود، به تعریف از ناصرالدین شاه می‌پرداخت و در این میان، در سفری که ناصرالدین شاه به همراه امین‌السلطان به انگلستان رفته بود، امتیاز لاتاری را از ناصرالدین شاه به نام منشی سفارت ایران گرفته و با فروختن آن به شرکت سرمایه‌گذاری ایران و نیز سندیکای انگلیسی آسیایی، صاحب ۴۰ هزار پوند گردید.

وقتی دولت ایران در پی بازگشت ناصرالدین شاه به کشور و اعتراض روحانیون و مردم مجبور به لغو امتیاز لاتاری گردید، ملکم برآشفته شد و با تأسیس روزنامه قانون به حمله به دولت ایران پرداخت و گاه و بی‌گاه برای ناصرالدین شاه پیغام می‌داد اگر موجب او دوباره داده شود دست از حمله علیه دولت بر می‌دارد. ملکم در روزنامه خود شعارهایی مدرنیستی درباره "قانون" و "مدنیّت" و "ترقی و پیشرفت" سر می‌داد و خود را مخالف استبداد می‌نامید.

ملکم خان به لحاظ اعتقادی فردی سکولاریست و حتی لائیک و آنته‌ئیست بود، اما در نظر معتقد بود به منظور قابل پذیرش کردن مفاهیم مدرنیستی در جامعه ایران، باید آنها را در لفاف و زورق دین پنهان کرده و محصول دیانت نامید.

میرزا ملکم خان در آرای خود رسماً از ایرانیان می‌خواست که به عقل خود توجه ننموده و به تقلید محض از غرب مدرن بپردازند. ملکم در رساله قانون می‌نویسد:

"کاش اولیای دولت ایران ما نیز در اختراعات دولتی یک قدری به عقل خود کمتر اعتقاد می‌نمودند و آن اصول را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند، کمتر تغییر می‌دادند."

ملکم در رساله "دفتر تنظیمات یا کتابچه غیبی" پیشنهاد جمع‌آوری احکام شریعت به طور منظم و قرار دادن آنها تحت تابعیت "شرایط قانونیّت" و "ترکیب آنها با قوانین دولت" را می‌دهد. این سخن، بیان پوشیده تفسیر مدرنیستی احکام دینی است.

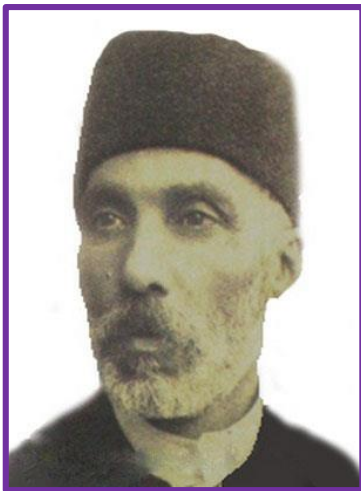


ملکم آشکارا وزراء را دعوت می کند که "دقیقاً مثل اروپا عمل کنند، همان طور که یک معلم درس می دهد."

ملکم در خصوص تغییر الفبای فارسی و یا به اصطلاح "اصلاح" آن نیز نظراتی مطرح کرده است. ملکم در رساله "اصول ترقی" خود، صراحتاً از ضرورت واگذاری امتیاز در خصوص منابع و امکانات ایران به انگلیس سخن می گوید و رویکرد آشکاری در حمایت از منافع آن کشور دارد.

میرزا ملکم خان همچنین بنیان گذار فراموشخانه (سال ۱۲۷۵ق) و پس از آن "مجمع آدمیت" در ایران بوده است که در سال ۱۳۱۳ق با انحلال مجمع آدمیت، به تأسیس لژ فراماسونری "جامع آدمیت" می پردازد و مسئول اداره امور جامع آدمیت را به عهده فراماسونر معروف عباس قلی آدمیت قرار می دهد.

#### ۱۱. زین العابدین مراغه ای؛ بازرگان غرب زده



زین العابدین مراغه ای، متوفی به سال ۱۳۲۸ ق یک بازرگان ایرانی بوده است. او را میتوان نماینده جناح میانه روی لیبرال ناسیونالیست منورالفکری ایران دانست. اصلی ترین کتاب او "سیاحت نامه ابراهیم بیگ" نام دارد که در سه مجلد منتشر گردیده است.

"سیاحت نامه ابراهیم بیگ" را میتوان رمانواره ای در ستایش از تجدد غربی و یکی از آثار مهم داستانی مشروطه دانست.

مراغه ای در این اثر به ستایش از لیبرالیسم پرداخته است. زین العابدین مراغه ای مانند دیگر روشنفکران شبه مدرنیست این دوره، گمان می کند که راه غلبه بر مظالم و مفاسد و انحطاط قاجاری، در پیش گرفتن طریق تجددمآبی و غرب زدگی شبه مدرن است.

مراغه ای در این کتاب به تحقیر چهره روحانیت می پردازد و در ضرورت تبعیت از غرب سخن می گوید. مراغه ای آشکارا به ترویج سکولاریسم پرداخته و می نویسد: "آلّا در ایران، در هیچ گوشه ای دنیا رؤسای روحانی به امور سیاسی مداخله ندارند."

مراغه ای مثل همه ی روشنفکران آن دوره، نسبت به دستاوردهای تکنیکی غرب مجذوب و مرعوب است و اگر چه مانند آخوندزاده به اسلام ستیزی آشکار نمی پردازد، اما با روحانیت سرمخالفت و درگیری دارد. در

خوش‌بینانه‌ترین حالت، میتوان ابراهیم بیگ قهرمان رمان‌واره مراغه‌ای را نمودی از نسل افرادی دانست که شاید دلسوزی و صداقت دارند، اما راه اشتباه را انتخاب کرده‌اند و قدم در مسیر غرب‌زدگی شبه‌مدرنیستی‌ای نهاده‌اند که جز تباهی بیشتر احوال آنها و سیطره استبدادی سایه کار و وابسته نمی‌انجامیده است.

## ۱۲. صنیع‌الدوله؛ روشنفکری از تبار تکنوکرات‌ها

صنیع‌الدوله، داماد مظفرالدین شاه و عضو لژ فراماسونری و اولین رئیس مجلس مشروطه بوده است. صنیع‌الدوله پس از فتح تهران توسط قوای بختیاری و گیلان و آذربایجان و مسلط شدن اعضای " لژ فراماسونری بیداری " بر اوضاع کشور، به همراه منورالفکران فراماسونری چون تقی‌زاده، سردار اسعد بختیاری، سپهسالار تنکابنی میرزا محمد علی تربیت، سلیمان خان میکده، وثوق‌الدوله و چند فراماسونر دیگر، در جایگاه رهبری و " هیات مدیره انقلاب مشروطیت " قرار گرفت.

از نقاط تاریک کارنامه صنیع‌الدوله، ریاست او در کمیسیون " تدوین نظام نامه " یا به عبارتی، تدوین اولین قانون اساسی مشروطه می‌باشد. اعضای این کمیسیون (صنیع‌الدوله، محتشم‌السلطنه، مخبرالسلطنه، میرزا حسن و میرزا حسین پیرنیا) که همگی فراماسونر بودند، به تدوین یک قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای و ملهم از روح سکولاریسم و آرای فراماسونری پرداختند.

## ۱۳. میرزا نصرآ.. مشیرالدوله؛ بوروکرات روشنفکر دلال قرارداد نفتی داری

میرزا نصرآ.. خان نائینی معروف به مشیرالدوله از تبار دولتمردان متجدد و فراماسونر دوران قاجاریه است. در سال ۱۳۱۳ق به سمت وزیر خارجه تعیین گردید. سال بعد وزیر جنگ شد. در دوران وزارت او، اولین استقراض از روسها صورت گرفت و در پی آن، روسها عملاً بر سرنوشت بخشی از کشور حاکم شدند. میرزا نصرآ.. مشیرالدوله به سال ۱۳۱۷ق "مدرسه علوم سیاسی" را تأسیس کرد که به کانون تربیت کادر سیاسی موردنظر فراماسونری در ایران آن زمان بدل گردید. در مدرسه علوم سیاسی، فراماسونری‌هایی چون محمدعلی فروغی و اردشیرریپورترچی و ولی آ... نصر تدریس می‌کردند.

یک نقطه بسیار سیاه در کارنامه میرزا نصرا.. خان مشیرالدوله، دلالی او به همراه امین‌السلطان در واگذاری امتیاز نفت جنوب ایران به ناکس دارسی انگلیسی است. مشیرالدوله در ازای دریافت ۱۰ هزار لیره سهام شرکت نفت، برای واگذاری این امتیاز، دلالی کرده است.

در زمینه‌سازی برای تحقق مشروطه غرب‌زده و تغییر مسیر حرکت جنبش مردمی به نفع تحقق سیطره غرب‌زدگی شبه‌مدرن، نقش مهمی داشته و پس از صدور فرمان مشروطیت به عنوان اولین نخست وزیر مشروطه، تشکیل دولت داده است.

دو فرزند مشیرالدوله (حسن و حسین پیرنیا) که هر دو فراماسونر بودند، در زمره روشنفکران تئوریسین رژیم پهلوی اول فعالیت کرده‌اند.

۱۴. میرزا عبدالکریم طالبوف؛ روشنفکر التقاطی عصر مشروطه

او تمایل آشکاری به تفسیر مدرنیستی برخی از مفاهیم دینی و نیز به رویکردهای سوسیال دموکراتیک گرایش داشت. از آثار او میتوان "مسالك المحسنين"، مسائل الحیات، کتاب احمد و سیاست طالبی را نام برد. جوهر آرای طالبوف سکولاریستی است، اما او همچون آخوندزاده، ستیز صریح و افراطی با اسلام ندارد، بلکه خواهان نحوی باز تفسیر مفاهیم اسلامی بر پایه مشهورات مدرنیستی و اومانیستی است. طالبوف در واقع نمایندگی شاخه به اصطلاح دینی و یا به تعبیر دقیق‌تر، شاخه التقاطی روشنفکری نسل دوم مشروطه ایران را بر عهده دارد.

طالبوف به دلیل ترویج رویکرد التقاطی به دین در آثارش، توسط آیت‌ا.. شی فضل الله نوری تکفیر گردید. طالبوف نیز همچون میرزا ملکم و آخوندزاده، علت عجب ماندگی ما را الفبای مندرس ما می‌دانست و از تغییر الفبا سخن می‌گفت.

طالبوف به گونه‌ای از غرب و تجدد سخن می‌گوید که حکایتگر مسحوریت و مجذوبیت او نسبت به آن می‌باشد.

۱۵. حاج سیاح؛ جهانگرد غرب زده

در جای جای اثر معروف او " سفرنامه حاج سیّاح " نسبت به غرب و مدرنیسم و ملل اروپایی، ستایش‌هایی ابراز می‌گردد. رفتار سیاسی او نشان‌دهنده گرایش‌های لیبرالیستی وی می‌باشد.

ظاهراً حاج سیّاح عضو "انجمن ملی" - که در محرم ۱۳۲۲ق و تحت سیطره فراماسونرها تشکیل گردید) نیز بوده است. اعضای انجمن ملی نقش فعالی در انحراف نهضت عدالت‌خانه به مشروطیت غرب زده بر عهده داشتند. سیّاح در سفرنامه خود، به گونه‌ای ناجوانمردانه به تخطئه روحانیت شیعه و خرافه‌پرست و جاهل و فریب‌کار نشان دادن آنها پرداخته است.

#### ۱۶. روشنفکری به نام میرزا حسن خان وثوق الدوله و خیانتی بزرگ!

در سیزدهمین کابینه پس از مشروطه که با ریاست وثوق‌الدوله تشکیل گردید، یک اتفاق بسیار تلخ و دردناک و به ویژه از منظر بررسی کارنامه سیطره شبه‌مدرنیست‌ها، عبرت آموز رخ داد و آن انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م با دولت انگلیس توسط حسن خان وثوق‌الدوله، در ازای دریافت ۱۳۰ هزار لیره رشوه می‌باشد. ماجرا از این قرار است که ایران در حد فاصل سقوط تهران به دست فراماسونرها در ۱۲۸۸ش تا کودتای ۱۲۹۹ش، در یک وضعیت بلبشو و هرج و مرج گسترده به سر می‌برد. با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و وقوع انقلاب بلشویکی در روسیه، مجموع توافقات استعماری انگلیس و دولت تزاری در سال ۱۹۰۷ کان‌لم‌یکن تلقی گردیده و دولت انگلیس نگران نفوذ بلشویک‌ها در ایران بود. در چنین شرایطی جناحی از هیأت حاکمه انگلیس تصمیم گرفتند تا با تحت‌الحمايه قراردادان ایران و نفی استقلال نسبی و شکننده آن، به طور کامل بر کشور مسلط گردیده و از خطر نفوذ شوروی به ایران و هند جلوگیری نمایند؛ زیرا هندوستان در آن دوره، منبع اصلی تغذیه دولت انگلیس بود و ایران نیز به واسطه اکتشاف نفت بیش از پیش برای دولت انگلیس اهمیت یافت.

در چنین وضعیتی، وثوق‌الدوله در مرداد ۱۲۹۸ش برابر با اوت ۱۹۱۹م حاضر گردید، در ازای دریافت رشوه، قرارداد تحت‌الحمايگی ایران را امضاء نماید. در پی انجام این خیانت بزرگ، امواج گسترده اعتراضات مردمی در کشور به راه افتاد و دولت‌های شوروی و آمریکا و برخی از دول اروپایی نیز به این قرارداد اعتراض کردند و مجلس شورا نیز از پذیرش آن سر باز زد و احمدشاه حاضر به پذیرش آن نشد. امضای این قرارداد، وثوق‌الدوله را به چهره‌ای منفور در ایران تبدیل کرد.

آغاز تغییر رویکرد انگلیس در قبال ایران؛ استعمار غیر مستقیم - استعمار نو -

پس از گسترش موج مخالفت‌های مردمی با قرارداد ۱۹۱۹م و استعفای اجباری وثوق‌الدوله، سیاست دولت انگلستان از استعمار مستقیم و تحت‌الحمایگی به استعمار غیر مستقیم و روی کار آوردن یک دولت وابسته‌ی به ظاهر مستقل تغییر یافت. کودتای ۱۲۹۹ش رضاخان محصول همین سیاست انگلیس است.

احزاب و گروه‌های روشنفکری دوره مشروطه

در آستانه مشروطه و مدتی پس از آن، فعال‌ترین تشکل‌های روشنفکری را انجمن‌ها و محفل‌های فراماسونری تشکیل می‌دادند، اما از هنگام گشایش مجلس دوم و پس از آن، چند تشکل کوچک و بزرگ روشنفکری تأسیس گردید که به لحاظ ایدئولوژیک پیرو آراء و ایدئولوژی‌های مدرنیستی بودند. در مجلس شورای دوم، دو جریان عمده در دل روشنفکری این مقطع، در قالب تشکل‌های سیاسی جداگانه، مقابل هم قرار گرفتند:

- ۱- "حزب اجتماعیون عامیون" یا "حزب دموکرات" که همان جریان تندروی درون مجلس بودند.
- ۲- "حزب اجتماعیون اعتدالیون" یا حزب اعتدالی که نماینده گرایش میانه‌رو در منورالفکران مجلس دوم بودند.

حزب اجتماعیون اعتدالیون دارای مرام نامه سوسیالیستی بود و نشریه ارگان آن "ایران نو" نام داشت، حسن تقی‌زاده، سلیمان میرزا، حسین قلی نواب، وحید الملک و مساوات که همگی از غرب‌زده‌های شبه‌مدرنیست بودند، اعضای حزب دموکرات را تشکیل می‌دادند.

حزب اجتماعیون عامیون در مجلس خود را با نام "حزب دموکرات" معرفی می‌کرد. این حزب رویه‌ای کاملاً سکولاریستی داشت. مرام‌نامه این حزب را محمدمین رسول‌زاده به سال ۱۳۲۸ق به نگارش در آورده بود. حیدرخان عمو اوغلی از چهره‌های منسوب به این حزب بود. رسول‌زاده از دومین سال انتشار نشریه "ایران نو" به عنوان سردبیر آن انتخاب گردید. رسول‌زاده همچنین دارای گرایش‌های ناسیونالیستی پان‌ترکیستی بود. در این حزب و با حضور چهره‌های معروف سرسپرده فراماسونری انگلیس ( نظیر تقی‌زاده، حسینقلی نواب و سلیمان میرزا اسکندری ) ردپای روشنی از نفوذ دولت انگلیس دیده می‌شود. حزب دموکرات مواضع شدیداً ضد روسی داشت.

حزب اعتدالیون در مجلس دوم حائز اکثریت بود. اینان تجددطلبان میانه‌رویی بودند که تمایلی به ایدئولوژی سوسیالیستی نداشتند. " وقت " ، " مجلس " از نشریات اعتدالیون است. افرادی چون محمدصادق طباطبایی، علی محمد دولت‌آبادی، ناصرالملک و در یک مقطع علی اکبر دهخدا از چهره‌های اصلی حزب اعتدالیون بودند.

در این حزب نیز فراماسونری‌های فعالی چون نصرا.. اخوی و سپهدار اعظم، نفوذ و نقش محوری داشتند. این حزب را میتوان بیشتر نماینده گرایش‌های لیبرالیستی جریان منورالفکری ایران در این مقطع دانست. جوهر دیدگاه اینان نیز سکولاریستی بود.

در مجلس سوم که عمر کوتاهی داشت دموکرات‌ها دارای اکثریت بودند، اما پس از انحلال مجلس، این دسته‌بندی‌های سیاسی تضعیف گردید.

از دیگر احزاب تجددطلب و منورالفکر این دوره میتوان از "حزب اتفاق و ترقی" به رهبری مستعان‌الملک نام برد و نشریه ارگان آن " استقلال ایران " نام داشت. این حزب یک تشکل مدرنیستی بود که لایه‌های سرمایه‌داری متوسط ایران آن دوران را نمایندگی می‌کرد.

از دیگر احزاب این دوره میتوان از " حزب ترقی خواهان لیبرال " نام برد که ارگان آن " روزنامه جنوب " بود و توسط نمایندگان جنوب کشور تأسیس گردیده بود. این حزب آشکارا از سرمایه‌دار لیبرال طرفداری می‌کرد و در میان خان‌های منطقه نفوذ داشت.

در سال ۱۲۹۶ش (۱۹۱۷م) حزبی با تمایلات سوسیالیستی به نام "حزب عدالت" در باکو تأسیس گردید. مدتی بعد، از دل حزب عدالت، جریان کونیستی به نام حزب کمونیست در بندرانزلی به سال ۱۲۹۹ش تشکیل گردید. در رأس این حزب حیدر عمو اوغلی قرار داشت و جعفر جوادزاده معروف به پیشه‌وری و کامران آقازاده معروف به آقایی از دیگر اعضای آن بودند.

این حزب را می‌توان نطفه و هسته مرکزی گرایش مارکسیستی در کاست روشنفکری شبه‌مدرن ایران دانست.

در مجلس پنجم که در فروردین ۱۳۰۲ش تشکیل شد، طیف طرفداران رضاخان تحت عنوان " فراکسیون دموکرات مستقبل " - متجدد - قدرت را در دست داشت و دو حزب اعتدالی و اجتماعیون عامیون منحل گردیده بودند. فراکسیون مذکور نقش مهمی در انحلال سلطنت قاجار و انتقال سلطنت پهلوی بازی می‌کرد.

فصل دوم: روشنفکری در دوره پهلوی اول؛

خدمتگزاری برای استبداد (۱۳۰۰ش تا ۱۳۲۰ش)

در یک نگاه کلی جریان روشنفکری در این دوره دارای چهار گرایش اصلی بود:

- ۱- گرایش غالب و حاکم بر کاست روشنفکری ایران که گرایش "ناسیونالیسم سلطنت طلب" می باشد و تجسم اصلی آن رژیم رضاخان است.
  - ۲- گرایش دارای تمایلات سوسیالیستی و مارکسیستی که پیروان (حزب کمونیست ایران) و جریان ۵۳ نفر، از اعضای آن هستند. این گرایش بسیار کم نفوذ و منفعل بود. اگر چه پیرو سوسیالیسم مارکسیستی بودند اما با ایدئولوژی حاکم "ناسیونالیسم سلطنت طلب" همراهی و همسویی داشتند.
  ۳. گرایش کم رنگ و غیر فعال "ناسیونالیسم لیبرال" که خواهان بسط غرب زدگی شبه مدرن بوده است. افراد کمی در این جریان غیر فعال در این دوره (کسانی چون: مصدق یا مستوفی الممالک) در کل با جهت گیری های استبداد شبه مدرنیستی حاکم همسویی داشتند؛ اگر چه به تأکیدی که بر اجرای قانون اساسی مشروطه داشتند با سیاست ها و مواضع رضاخان اختلافاتی پیدا می کردند. این جریان بیشتر در نیمه ی دوم دهه ۱۳۲۰ش صورت فعالی به خود پیدا کرد.
  - هر سه گرایش "ناسیونالیسم سلطنت طلب"، مارکسیستی و ناسیونالیسم لیبرال این دوره به شاخه لائیک و آتئیست کاست روشنفکری ایران تعلق داشتند.
  ۴. شاخه به اصطلاح دینی یا به تعبیر دقیق تر، شاخه التقاطی روشنفکری ایران؛
- این گرایش را در عهد رضاخان "احمد کسروی" نمایندگی می کرد. کسروی در پروسه کفرگوئی های خود تدریجاً به انکار دین اسلام و دعوی نبوت رسید. شاخه به اصطلاح دینی فقط دارای یک گرایش ناسیونالیستی بود که کسروی آن را نمایندگی می کرد.
- در دوره رضاخان محکمه های شرع از بین رفته و به بسط دادگستری سکولار پرداخته شد و مبارزه گسترده و خونینی با احکام اسلام نظیر حجاب خانم ها و مراسم عزاداری به راه افتاد.

در این دوره از طریق رضاخان و عوامل او اهانت‌هایی به ساحت مبارک حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها و صحن امام رضا علیه‌السلام صورت گرفت.

- رضاخان که با حمایت انگلستان و کودتای سیاست استعمار نو انگلیس سرکار آمده بود در همه‌ی سال‌ها بجز دو سال آخر در جهت سیاست‌های انگلیس گام بر می‌داشت.

از سال ۱۳۱۸ش به بعد و با توجه به پیشرفت‌های نظامی سریع‌السير و اعجاب‌آور ارتش هیتلر، رضاخان به خیال اینکه آلمان پیروز نهایی جنگ جهانی خواهد بود به سمت آلمان‌ها چرخش کرد که در پی این اشتباه محاسبه، توسط اربابش انگلیس خلع و به جزیره موریس تبعید گردید.

- وجه غالب این دوران ناسیونال سلطنت‌طلب آتئیست بود که با اسلام ستیزی شدیدی همراه بود که نمونه‌های آن را میتوان در آثار روشنفکران آن زمان - عارف قزوینی، میرزاده عشقی، ابراهیم پورداوود، احمد کسروی - دید.

- بخش ضعیف و غیر غالب مارکسیستی آن هم از سال ۱۳۰۶ش و کنگره دوم حزب کمونیست ایران موسوم به کنگره ارومیه، بنای مخالفت با رضاخان را گذاشتند. شخصیت‌های اصلی این گرایش یعنی کسانی چون سلیمان میرزا به تبع سیاست‌های دولت وقت شوروی ابتدا با رضاخان همراهی می‌کردند و در زمانی که رضاخان با دولت شوروی روابطش تیره شد کسانی چون سلیمان میرزا نیز به مخالفت با رژیم رضاخان پرداختند.

- در این دوره روحانیت اصیل و مبارز به سختی تحت فشار بودند و از هر طرف روحانیت و حوزه و مراسم مذهبی پون عاشورا مورد حمله و محدودیت بود کسانی چون آیت‌الله مدرس و آیت‌الله بهلول و آیت‌الله‌شاه‌آبادی نیز تبعید و زندانی می‌شدند.

#### ۱- سلیمان میرزا اسکندری؛ روشنفکری از تبار شاهزادگان قاجاری

سلیمان میرزا گرایش‌های متعدد مآبه داشت و به سال ۱۳۲۵ق روزنامه "حقوق" را منتشر کرد. او نماینده مجلس دوم گردید و لیدری "دموکرات‌ها" را بر عهده گرفت. در مجلس سوم نیز او به عنوان حضور داشت و پس از انشعاب دموکرات‌های مجلس "حزب سوسیالیست" را تأسیس کرد.



سلیمان میرزا با اوج‌گیری جمهوری خواهی قلبی رضاخانی به حمایت از سردار سپه پرداخت و در دولت او به وزارت فرهنگ منصوب گردید. سلیمان میرزا فردی متکبر و پُر مدعا بود و در زمان ریاست خود با ارباب رجوع بسیار فرعون‌وار برخورد می‌کرد. سلیمان میرزا در سال ۱۳۰۲ش با حمایت شوروی به تأسیس حزب توده پرداخت.

او را میتوان در زمره روشنفکران مارکسیست شاخه آتئیستی کاست روشنفکری ایران دانست.

## ۲. محمدعلی فروغی؛ روشنفکر دست پرورده انگلستان



او عضو لژ فراماسونری "بیداری ایران" و قانون اساسی فراماسونری را به فارسی ترجمه کرده است.

فروغی در کنار روشنفکران دیگری چون تقی‌زاده، حسین علاء، یحیی‌دولت‌آبادی و مصدق‌السلطنه، از مشاوران رضاخان بود. او ارتباط ویژه‌ای با دولت استعماری انگلیس داشته و بسیار مورد وثوق و اعتماد آنها بود. فروغی نخستین نخست‌وزیر دولت رضاخان و از بنیان‌گذاران رژیم پهلوی در ایران بود.

فروغی به عنوان روشنفکر غرب زده و ناسیونال شووینیست، تلاش زیادی در مسیر ترویج ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی باستان‌گرا انجام داده است. انتخاب نام پهلوی برای رضاخان نیز به پیشنهاد او انجام گرفته است. فروغی در زمره منورالفکران همسو با رژیم رضاخان، کوشش زیادی جهت تحریف حقیقت آراء و شخصیت فردوسی و بُت‌سازی از این شاعر ارجمند به منظور بهره‌برداری سیاسی و ایدئولوژیک خود داشته است. در حالی که می‌دانیم فردوسی شاعری شیعه مذهب بوده و شاهنامه را که خود "ستم نامه عزل شاهان" می‌نامیده، به سلطان محمود غزنوی تقدیم کرده است.

فروغی در مسیر آشنایی ایرانیان با فلسفه غربی نیز گام‌هایی برداشته و کتاب سه جلدی "سیر حکمت در اروپا" و رساله "حکمت سقراط و افلاطون" را تألیف کرده است. فروغی کتاب "تاریخ فلسفه" فوله فرانسوی را ترجمه کرده و تحت نام سیر حکمت در اروپا، بدون ذکر منبع اصلی منتشر کرده است.

### ۳. حسن تقی زاده؛ امتداد تاریخی اندیشه ملکم خان

او در زمره روشنفکران سکولاریست عصر مشروطه بود که به عضویت هیأت مدیره انقلاب در آمد و در اعدام آیت‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری نقش داشت.

تقی‌زاده در سالهای پس از انقلاب مشروطه، به اتهام دست داشتن در ترور آیت‌الله بهبهانی، توسط علمای نجف به فساد مسلک سیاسی متهم گردیده و تکفیر می‌شود. تقی‌زاده در سالهای پس از کودتای ۱۲۹۹ش به همراه مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله، مصدق، یحیی دولت‌آبادی و مخبرالسلطنه، در زمره مشاوران رضاخان قرار می‌گیرد و پس از سلطنت رسیدن او، به پُست‌های مختلف وزارت و سفارت و ... دست می‌یابد. از نقاط تاریک فعالیت این روشنفکر ناسیونالیست، نقش او به عنوان وزیر دارایی در امضای تجدید قرارداد نفت داری به سال ۱۳۱۲ش در دوران استبداد رضاشاه می‌باشد. او در مقام توجیه خود گفت: من در آن قرارداد، فقط آلت فعل بوده‌ام.

تقی‌زاده به لحاظ فکری، امتداد و دنباله میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله است که در عهد پهلوی حاضر گردیده است. تقی‌زاده به عنوان یک روشنفکر ناسیونالیست، مدافع تقلید صرف و تمام عیار از تمدن غربی و به عبارت دیگر از مروجان غرب‌زدگی شبه‌مدرن بوده است. او در دوره دوم انتشار مجله " کاوه " در مقاله‌ای چنین نگاشته است: "ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود."

تقی‌زاده علاقه زیادی به علوم مدرن داشت و در مبانی معرفت‌شناختی و فکری خویش متمایل به گرایش‌های پوزیتیویستی و پراگماتیستی بود.

### ۴. احمد کسروی؛ ناسیونالیستی از شاخه به اصطلاح دینی روشنفکری

احمد کسروی متولد سال ۱۲۶۹ش است. او در جوانی آرای تجددطلبانه پیدا می‌کند.

کسروی از سال ۱۳۱۱ش به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی در مسیر ترویج افکار خود می‌پردازد. سال ۱۳۱۲، در اوج اختناق رضاشاهی به انتشار "مَه‌نامه پیمان" می‌پردازد. به دلیل جهت‌گیری ضداسلامی و

بویژه ضد شیعی آرای کسروی، رژیم رضاشاه که هر نوع امکان فعالیت فرهنگی اصیل از بین برده بود، به او اجازه فعالیت و ترویج آرای خود را داد.

کسروی اگر چه فردی سکولاریست بود و نقش چندانی برای دین در امر حکومت قائل نبود، داعیه نحوی فرمسیون مذهبی! بویژه علیه شیعه و روحانیت اصیل آن را داشت.

کسروی به عنوان یک روشنفکر التقاطی یا به اصطلاح دینی، به ترویج نحوی آیین مذهبی ابداعی خود به نام "پاک دینی" پرداخت.

جالب است برخی دعاوی کسروی در رسالات "مَهنامه پیمان" بازگویی آرای در خصوص "پلورالیسم\_دینی" می باشد.

کسروی به تبع اندیشه روشنفکری، دین را ذیل خردگرایی منقطع از وحی تعریف می کند.

کسروی به لحاظ سیاسی "طرفدار لیبرالیسم مبتنی بر مشروطه" بوده است.

کسروی معتقد به در پیش گرفتن رویکرد مبتنی بر اندیشه "یشرفت ناسوتی" و تجددگرایی سطحی، ذیل ایدئولوژی ناسیونالیسم است.

کسروی همچنین از اعمال زشت و خشونت بار رضاخان علیه شیعیان و جلوگیری از اجرای مراسم عزاداری سالار شهیدان به تجلیل می پردازد.

در آرای اقتصادی کسروی، تقلید بارزی از آرای سیسموند دوسیسموندی، اقتصاددانان سوئیسی مبلغ سوسیالیسم تخیلی، دیده می شود.

در پی تداوم کفرگوئی ها و اهانت های تحریف گرایانه کسروی نسبت به حقایق دینی و معانی قدسی آیین تشیع، سرانجام به سال ۱۳۲۴ش توسط فدائیان اسلام اعدام انقلابی گردید.

۵. عبدالحسین تیمورتاش؛ بوروکرات متجدد مآب مستبد عهد رضاخان

تیمورتاش بوروکراتی متجددمآب و روشنفکر صفت بود. با ادبیات فرانسه و زبان های روسی و انگلیسی آشنایی داشت و ایده های مدرنیستی در سر می پروراند.

او را میتوان قوی‌ترین بوروکرات روشنفکر نیمه اول سلطنت رضا خان دانست.

او همچنین به نمایندگی از دولت ایران، در مذاکرات تمدید قرارداد داری با انگلیس شرکت داشت.

ظاهراً انگلیسی‌ها با ارائه اسنادی، مسأله جاسوسی و یا تمایل تیمورتاش به دولت شوروی را آشکار کرده‌اند و این مسأله موجب تشدید نگرانی‌های رضاخان از تیمورتاش گردیده که نهایتاً منتهی به برکناری و دستگیری تیمورتاش و قتل فجیع او در زندان قصر به دست شکنجه‌گران رضاخان می‌گردد.

تیمورتاش به گونه‌ای سرسختانه به باورهای الحادی عصر روشنگری معتقد بود و فاقد هرگونه اصول‌گرایی اخلاقی و یا مذهبی بود آنگونه که از گفته‌های او در محفل میرزا محمد تنکابنی فیلسوف وقت بر می‌آید و او منکر هر نوع اعتقاد به معاد و روز محشر بوده است.

اگرچه چهارضلعی تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز، علی اکبر داور و سردار اسعد بختیاری نقش مهمی در به قدرت رسیدن رضاخان و تحکیم سلطنت شبه مدرنیستی او برعهده داشت.

#### ۶. علی اکبر داور؛ روشنفکر بنیان‌گذار عدلیه شبه مدرن در ایران

رضاخان به سال ۱۳۰۵ش تصمیم به ایجاد یک دادگستری سر به زیر، حرف شنو و سکولار گرفت. بدین منظور، پس از مشورت با تیمورتاش، علی اکبر داور منورالفکر تحصیل کرده سوئیس و معتقد به مبانی غرب‌زدگی و تجددمآبی را وزارت عدلیه منصوب نمود.

داور در زمینه‌سازی برای تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی نیز نقش داشت؛ به ویژه کار مهم تشکیل مجلس مؤسسان برای اعلام سلطنت پهلوی و تغییر قانون اساسی، توسط داور انجام گرفت.

پس از آنکه طبیعت مستبد و بیمار رضاخان و اراده مطلق‌طلب او تصمیم به سر به نیست کردن نصرت‌الدوله فیروز و تیمورتاش و سردار اسعد گرفت، داور فهمید که به زودی نوبت او هم می‌رسد و از این رو هر چه سریعتر دست به کار شد و قبل از آنکه رضاخان او را به زندان افکند و او را به قتل برساند، دست به خودکشی زد.

۷. علی دشتی؛ روزنامه نگار و نویسنده مدّاح رضاخان

دشتی خدمات زیادی برای سردار سپه بویژه در ماجرای فتنه "جمهوری قلابی" و پس از آن، تلاش برای انحلال رژیم قاجار و به تخت سلطنت نشانیدن رضاشاه انجام داد و مزد آن را با نمایندگی در مجلس رضاخان گرفت.

دشتی از آغاز، سیاستمداری طرفدار انگلیس بود.

دشتی به سال ۱۳۱۳ش در مجلس شورا زبان به مداحی رضاخان گشود و او را مظهر افکار و ایده‌آل ملی خودمان، نامید.

این ثناگویی‌های دشتی، نسبت به محمدرضا پهلوی نیز تکرار گردید.

دشتی در نطقی در مجلس سنا، ستایش از آمریکا نیز پرداخت.

دشتی به سال ۱۳۵۵ش و همزمان با "جشن‌های ۵۰ امین سالگرد سلطنت پهلوی"، "کتاب ۵۵" را در مدح و ثناگویی برای رژیم پهلوی نوشت. این نکته‌ای قابل بررسی در عملکرد دشتی است که او محمدرضاشاه، یعنی موسس ساواک و عامل اصلی سرکوب خونین سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد را کسی میداند که "از استبداد و خودرأیی برکنار است" در حالی که حتی نزدیکان و بستگان شاه سابق یعنی کسانی مثل فریده دیبا و فرح پهلوی و اردشیر زاهدی نیز معترف به روحیه استبدادی و متکبر او می‌باشند.

علی دشتی از سال ۱۳۲۰ش به بعد، به نوشتن داستان‌های رمانتیک و عاشقانه روی آورد.

اما رمانتیسم مقلد ادبیات شبه مدرن ایران با تأخیری ۷۰-۸۰ ساله به آن روی آورده بود و طبعاً صورتی مبتذل و مضحک یافته بود، نویسندگانی چون محمد حجازی و سعید نفیسی و در سالهای دهه ۱۳۲۰ علی دشتی طبع‌آزمایی می‌کردند. اولین مجموعه داستانی دشتی تحت عنوان "فتنه" به سال ۱۳۲۲ش منتشر گردید.

کسانی نیز چون شجاع‌الدین شفا و داستان‌واره‌های خُنک و مبتذل و ضعیف او و خصیصه رمانتیستی مقلدانه آثارش را باید یاد کرد که به عنوان یکی از چهره‌های فرهنگی کلیدی رژیم شاه نیز مطرح بود.

رویگرد دشتی به کرامات و اعمال و رفتار عرفا و کتاب‌هایی نظیر " تذکره الاولیاء " یکسره از منظر و موضعی ماتریالیستی و مبتنی بر مفروضات الحادی جهان‌بینی روشنگری صورت می‌گیرد. این رویکرد، در امتداد نگرش شکاکانه و دین ستیزانه‌ای است که روشنفکران ایرانی نظیر میرفطرس و فشاهی و نظایر آنان ارائه داده و می‌دهند.

در آثار علی دشتی توهین‌های به پیامبر و دین اسلام است.

#### ۸. حسن پیرنیا ؛ مبلغ سرسخت ناسیونالیسم باستن‌گرا

حسن پیرنیا و برادرش حسین پیرنیا معروف به " مؤتمن الملک " - که مثل برادرش فراماسونر بود - در تدوین قانون اساسی مشروطه بر پایه تقلید از قانون اساسی های لیبرالیستی غربی، نقش مهمی بر عهده داشتند.

حسن پیرنیا را میتوان اصلی‌ترین چهره تاریخ‌نگاری فراماسونری در ایران معاصر دانست. نسل بعدی مورخان فراماسونری چون عبدالحسین زرین کوب و عباس زریاب خویی را میتوان شاگردان و ادامه دهندگان رویکرد فراماسونری در تاریخ‌نگاری ایران پیش از اسلام دانست که با سرجان ملکم و شاهزاده جلال‌الدین میرزا و مجموعه‌ای از فراماسونرها آغاز گردیده و در پیرنیا به اوج خود رسیده بود.

#### ۹. احمد متین دفتری ؛ روشنفکر بوروکرات ناسیونال لیبرالیست

احمد متین دفتری یکی از اعضای کاست روشنفکری بوروکرات ایران در دوره پهلوی است که البته بخش اصلی فعالیت سیاسی او در دوره رضاشاه گذشته است.

او داماد دکتر مصدق و پدر هدایت‌الله متین دفتری، روشنفکری ناسیونال لیبرالیست معاصر با انقلاب اسلامی می‌باشد.

او به سال ۱۳۰۶ به وزارت دادگستری تحت سلطه علی اکبر داور رفت و مسیر حرکت او در سکولاریزه کردن دادگستری را پی گرفت.

در دوران نخست‌وزیری محمود جم، او وزیر دادگستری شد. در دوران وزارت او "قانون مدنی" تدوین گردید و "سازمان پرورش افکار" با ریاست او جهت ترویج ایدئولوژی غرب‌زدگی شبه‌مدرن در جامعه، تأسیس گردید.

احمد متین دفتری به سال ۱۳۱۸ش به نخست‌وزیری برگزیده شد و تا یک سال در این مقام بود. در سالهای سلطنت محمدرضا شاه، متین دفتری به دفعات به عنوان سناتور انتخابی و انتصابی مجلس سنا برگزیده شد. او همچنین به فعالیت‌های دانشگاهی نیز مشغول بود.

#### ۱۰. ذبیح بهروز؛ ناسیونالیست افراطی

ذبیح بهروز معتقد بود باید کلمات عربی را از فارسی حذف کرد.

از ذبیح بهروز یک نمایشنامه ناسیونالیستی با عنوان "شاه ایران و بانوی ارمنی" کتابی در لزوم سرهنویسی تحت عنوان "زبان ایران" مجموعه‌ای درباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران به نام "ایران کوده" و نیز کتابی در تفسیر ناسیونالیستی فردوسی به نام "شب فردوسی" باقی مانده است.

#### ۱۱. ابراهیم پور داوود؛ غرب زده ای پناه برده به آیین زرتشت

پورداوود دشمنی ویژه‌ای با عرب‌ها و حتی اسلام داشته است. او به تکرار سخن بی‌پایه غرب‌زده‌ها می‌پرداخت که گویا حمله اعراب مسلمان به ایران، موجب عقب ماندگی! جامعه ایرانی گردیده است.

پورداوود معتقد بود با پذیرش "آیین زرتشتی" توسط ایرانیان بهتر میتوان در جهت مدرن شدن پیش رفت لذا او باستان‌گرایی ناسیونالیستی را بستری برای غرب‌زدگی مدرن می‌خواست.

پورداوود یکی از ایدئولوگ‌های ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و از فعالان شبکه تبلیغاتی استعمار انگلیس در هند و ایران بوده است.

#### ۱۲. نصرت‌ا... فیروز؛ بوروکراتی از تبار اشراف قاجاری

اعتماد انگلیسی‌ها به نصرت‌ا.. فیروز به حدی بود که گُرد کرزن قبل از رضاخان، او را به عنوان کاندیدا انجام کودتا برگزیده بود. ولی فیروز مردی آلوده به فساد اخلاقی و سست طبع بود به گونه‌ای که انگلیسی‌ها از او ناامید شدند و رضاخان را انتخاب کردند.

نصرت‌ا.. فیروز هنگام عقد قرارداد ذلت بار تحت‌الحمایگی ایران توسط وثوق‌الدوله، وزیر عدلیت بود و برای امضای قرارداد به همراه صارم‌الدوله و خود وثوق‌الدوله، مبلغ یکصد و سی هزار لیره رشوه دریافت نمود. نصرت‌ا... در امر واگذاری فرماندهی کل قوا به سردار سپه در بهمن ۱۳۰۳ش نقش مهم و کلیدی‌ای را بازی کرد.

به سال ۱۳۱۶ش با سخن‌چینی سرپاس مختاری - رئیس وقت نظمیه - مجددا دستگیر شد و به سرنوشت تیمورتاش و سردار اسعد و دیگر مزدوران بسترساز سلطنت رضاشاه دچار گردیده و به طرز فجیعی به قتل رسید.

#### ۱۳. حسین کاظم زاده ایرانشهر و نشریه " ایرانشهر "

کاظم‌زاده از یاران و دوستان رشید یاسمی، پور داوود، محمد قزوینی و جماعت روشنفکران ناسیونالیست ساکن برلین بود. کاظم‌زاده از سال ۱۳۰۱ش تا ۱۳۰۶ش به انتشار نشریه‌ای به نام " ایرانشهر " پرداخت. این نشریه گرایش شدید ضدعربی داشت و به اصطلاح "عقب ماندگی" ایران را ناشی از حملات اعراب می‌دانست.

کاظم‌زاده همچنین به نگارش کتابی به نام "تجلیات روح ایرانی" پرداخته و در آن به ستایش از پادشاهان باستانی ایران و تمجید از آیین دین زرتشت می‌پردازد.

گفته می‌شود کاظم‌زاده که اکثر عمر خود را خارج از کشور سپری کرده بود، در اواخر عمر از جهاتی متحول گردیده و وجوه معنوی بیشتری یافته است.

#### ۱۴. علی اصغر حکمت؛ روشنفکر - بوروکراتی در مقام وزیر معارف رضاخان



حکمت چند سالی مجله‌ای به نام " تعلیم و تربیت " منتشر می‌کرد. او دست به تألیف و ترجمه چند کتاب هم زده است که معروف‌ترین آنها ترجمه کتاب لائیک و آتئیستی جان ناس تحت عنوان " تاریخ ادیان " بوده است که روشنگر رویکرد لائیکی حکمت به دین است.

کشف حجاب اجباری رضاخان در دوران وزارت حکمت و با همیاری او صورت می‌گرفت.

همچنین تأسیس دانشگاه تهران که رژیم از آن برای تربیت کادر فعالان سیاسی و اجتماعی سکولاریست مورد نیاز خود استفاده می‌کرد، در دوران وزارت معارف او بوده است.

#### ۱۵. مجتبی مینوی ؛ روشنفکر انگلوفیل لیبرال

مجتبی مینوی چندان اهل سیاست نبود، اما در مجموع، طرفدار لیبرالیسم نوع انگلیسی بود. او مدت زیادی از عمرش را در انگلستان گذراند و برای چند سالی در رادیوی بی‌بی‌سی کار می‌کرد.

مینوی به همراه صادق هدایت و مسعود فرزاد و عبدالحسین نوشین و دکتر خانلری، انجمن اربعه را تشکیل داده بود. از مینوی آثار ترجمه‌ای مختلفی به نام " نامه تنسر " و " تاریخ شاهنشاهی ساسانیان " و " تصحیح کلیله و دمنه " را میتوان نام برد.

او روی موضوعات و متون کهن کار می‌کرد ولی مبنای کار و تحقیقات و جهان‌بینی او مشهورات مدرنیستی است.

#### ۱۶. فاطمه سیّاح ؛ زنی متجددمآب و همکار رژیم رضاشاه

عمومی او روشنفکر معروف دوران قاجار یعنی حاج سیّاح بود. او در راستای اهداف مدرنیستی رژیم انجمن زنان‌های چندی را راه اندازی کرد.



حزب کمونیست ایران، پس از کنگره دوم خود به سال ۱۳۰۶ش با اقدامات پلیس رضاشاهی تقریباً منهدم گردید. البته فعالیت‌های پراکنده و نیمه پنهانی توسط دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور وجود داشت. یکی از این تشکل‌ها گروه موسوم به "فرقه جمهوری انقلابی" بود که به سال ۱۳۰۴ش در برلین تأسیس گردید. البته فرقه جمهوری انقلابی، گرایش‌های ناسیونالیستی داشت و یکی از بنیان‌گذاران آن، جوانی به نام تقی ارانی بود. فرقه جمهوری انقلابی ایرانی، گروهی ناسیونالیست بود که علیه رژیم رضاخان فعالیت می‌کرد.

ماهیت مارکسیستی آرای ارانی و طبیعت فوق استبدادی و انحصارطلب و بسیار خشن رژیم رضاخان موجب گردید که نهایتاً در سال ۱۳۱۶ش، ارانی و جمعی از دوستانش که اغلب از روشنفکران جوان دانش آموز و دانشجو بودند، تحت عنوان پرونده ۵۳ نفر دستگیر شده و به حبس‌های کوتاه و بلند مدت گرفتار آیند. ارانی در سالهای قبل از دستگیری، با انتشار منظم ماهنامه به نام "دنیا" و نیز تألیف کتابهایی از منظر مارکسیستی از قبیل "بشر از نظر مادی"، "پسیکولوژی"، "عرفان و اصول مادی"، "ماتریالیسم دیالکتیک" و ... به ترویج گرایش مارکسیستی اندیشه‌های مدرن پرداخته بود. ارانی معتقد بود: ایران باید تمدن اروپایی را فراگیرد. او هدف از انتشار مجله دنیا را بسط فرهنگ روشنفکری می‌دانست.

گروه دکتر ارانی به اتهام داشتن "افکار اشتراکی" و ترویج آن دستگیر می‌کردند و خود ارانی در زندان به دست پلیس رضاخان کشته می‌شود. افراد هم‌پرونده ارانی که پس از شهریور ۱۳۲۰ش از زندان آزاد گردیدند، هسته اصلی حزب توده را که در مهر ۱۳۲۰ تشکیل گردید، شکل دادند. در این رساله به بدلیل پرهیز از طولانی شدن کلام از پرداختن چهره‌هایی چون سعید نفیسی، رشید یاسمی و نصر... فلسفی خودداری گردید.

## فصل سوم: روشنفکری ایران در دوره پهلوی دوم؛

تلاش برای بسط و تعمیق شبه مدرنیته

( ۱۳۲۰ش - ۱۳۵۷ش )

◆ ویژگی‌های کلی روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۲۰-۱۳۳۲ ش

- ۱- در این دوره یک نیز یک تقلید نسبت به غرب وجود دارد.
- ۲- گرایش مارکسیستی شاخه آتئیست ( لائیک ) روشنفکری ایران در این مقطع بسیار فعال بوده و در حدود سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۸ ش به وجه غالب روشنفکری ایران بدل می‌گردد.
- ۳- از مقطع سال ۱۳۲۸ش به بعد، گرایش ناسیونال لیبرالیستی روشنفکری ایران وجه غالب پیدا می‌کند.
- ۴- در این مقطع، گرایش التقاطی (به اصطلاح اصلاح دینی) روشنفکری ایران به صورتی فعال تر از گذشته وارد میدان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌گردد و بیشتر پایه تفسیری سوسیالیستی از اسلام شکل می‌گیرد.

### ۱- حزب توده :

از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ش :

در مهرماه سال ۱۳۲۰ وزارت امنیت شوروی از طریق ستاد خود در تهران و در رأس آن حیدر علی‌آف با جمع کردن بعضی از اعضای سابق گروه ۵۳ نفر و افراد مرتبط با " کوتو " - دانشکده کمونیستی برای کادرسازی در میان ملل آسیایی- و تحت ریاست سلیمان محسن اسکندری، حزب توده را تشکیل داد. اسامی برخی از اعضای موقت کمیته مرکزی حزب که مسئولیت " کمیته ایالتی تهران " را برعهده داشتند، بدین شرح است : عباس اسکندری، ایرج اسکندری، دکتر رضا رادمنش، عبدالصمد کام‌بخش، رضا روستا، آرادشش آوانسیان، نورالدین المونی، دکتر مرتضی یزدی، دکتر محمد بهرامی، ...

دو نمونه از خیانت‌های شرم‌آور حزب توده، یکی مربوط می‌شود به تلاش این حزب برای واگذاری نفت شمال به شوروی و دیگر حمایت آشکار حزب توده از فرقه تجزیه طلب "دموکرات آذربایجان" .

نمایندگان حزب توده در حالی که به شدت مخالف واگذاری امتیاز نفت به آمریکا بودند از واگذاری امتیاز نفت به شوروی حمایت می‌کردند.

حزب توده در سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۷ش آزادانه فعالیت می‌کرد.

پس از ترور ناموفق شاه مدتی این حزب فعالیت‌های خود را مخفی کرد و در دوران مصدق (۱۳۳۰-۱۳۳۲) فعالیت خود را مجدداً علنی کرد. حزب توده در قبال ملی شدن صنعت نفت نقش مخربی بازی می‌کرد و در کودتای ۲۸ مرداد با اینکه سازمانی نظامی و سیاسی گسترده‌ای داشت سکوت کرد و هیچ واکنشی نشان نداد.

وضعیت حزب توده از سال ۱۳۳۲ش :

پس از ۲۸ مرداد ۳۲ و ایجاد حاکمیت ظالمانه محمدرضا پهلوی، رهبران حزب اکثراً به شوروی فرار کردند و عده‌ای از هواداران فریب خورده و ساده‌لوح توسط فرماندار نظامی شاه دستگیر شدند.

حزب توده یک تشکیلات پنهان تروریستی به رهبری خسرو روزبه و نورالدین کیانوری نیز داشت. تئوریسین اصلی حزب توده، احسان طبری بود که در اواخر عمر از پیشینه خود توبه کرده و مسلمان شد.

## ۲. حزب ایران :

از دل کانون مهندسین ایرانی در سال ۱۳۲۳ش حزب ایران بوجود آمد. حزب ایران متشکل از تکنوکرات‌های طرفدار آمریکا بود. روزنامه "شفق" با مدیریت صاحب امتیازی شمس‌الدین جزایری، آرگان آن بود. احمدزیرک زاده، غلامعلی فریور، کاظم حسینی، اللهیار صالح و عبدا..معظمی از اعضای اصلی این حزب بودند. این حزب دارای اندیشه‌های لیبرال ناسیونالیستی بود که بعدها به جرگه احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی پیوست.

جریان غالب این حزب، ارتباط و نزدیکی به آمریکا و رویکرد روشنفکری طرفدار آمریکا بود.

## ۳. حزب دموکرات

"حزب دموکرات ایران" در ۹ خرداد ۱۳۲۵ش به رهبری قوام‌السلطنه تشکیل شد. روشنفکرانی چون مظفر فیروز، سردار فاخر حکمت، خسرو قشقائی و احمد آرامش از اعضای این حزب بودند. روزنامه‌های "دیپلمات"، "سپیده" و نشریه "پیک تهران" برخی ارگانهای مطبوعاتی آن بودند. قوام‌السلطنه - که خانواده و شخص او به داشتن روابط نزدیک با انگلستان مشهور بودند- از حزب دموکرات به عنوان بازوی فعالیت‌های سیاسی خود استفاده می‌کرد. قوام روشنفکری غرب‌زده و سیاستمداری مکار و از زمین‌داران بزرگ شیراز بود. او چند بار به نخست‌وزیری رسید.

از سوابق او، نقش او در به شهادت رساندن گلنل پسیان و نیز دارای نقش در سرکوب قیام مردمی ۳۰ تیر و به شهادت رساندن مردم است، مردمی که به دستور آیت‌ا.. کاشانی به خیابان آمده بودند.

قوام در زمان محمدرضاپهلوی و هنگام غائله جدایی طلبانه آذربایجان در سال ۱۳۲۴ نخست‌وزیر بود و توانست با فریفتن شوروی و همسویی ظاهری با حزب توده و نیز متکی به اولتیماتوم آمریکا به شوروی، از تجزیه آذربایجان جلوگیری کند.

قوام را می‌توان از روشنفکران لیبرال ناسیونالیست لائیک ایران دانست.

پس از استعفای مصدق در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ش، قوام به دستور شاه و به منظور سرکوب جنبش ملی کردن نفت به قدرت رسید و به تهدید مردم پرداخت. در این زمان آیت‌الله کاشانی دستور قیام مردمی را داد و شاه مجبور شد قوام را برکنار و مصدق را سر کار بیاورد.

#### ۴. نهضت خداپرستان سوسیالیست

نهضت خداپرستان سوسیالیست به سال ۱۳۲۳ش توسط گروهی از جوانان روشنفکر دارای تمایلات مذهبی به سرکردگی محمد نخشب پی‌ریزی گردید. نظریه‌پردازان نهضت خداپرستان سوسیالیست، مهندس جلال‌الدین آشتیانی و محمد نخشب بودند.

مدتی پس از تأسیس خداپرستان سوسیالیست، اختلاف و انشعابی در استراتژی و تاکتیک سیاسی درون تشکیلات پدید آمد و جناح طرفدار مهندس آشتیانی عمدتاً به کار نظری پرداخت و جناح طرفدار نخشب به حزب ایران پیوست که در سال ۱۳۳۱ش از آن انشعاب کرده "جمعیت آزادی مردم ایران" را تشکیل دادند. مرحوم دکتر علی شریعتی نیز در مقطعی از حیات اجتماعی خود، با خداپرستان سوسیالیست همکاری‌هایی داشته است.

#### ۵. حزب پان ایرانیست

این حزب به رهبری دکتر محسن پزشک‌پور به سال ۱۳۲۶ش تأسیس گردید و بعدها جناحی از آن به رهبری داریوش فروهر با نام "حزب ملت ایران" منشعب گردید.

حزب پان ایرانیست را میتوان سخنگوی فعال جریان ناسیونال شووینیستی افراطی شاخه آته‌ئیست (لایک) روشنفکری ایران دانست. روزنامه‌های "خاک و خون" و "جوانان پان ایرانیست" در زمره ارگان‌های مطبوعاتی این حزب بودند.

حزب پان ایرانیست به سال ۱۳۵۳ش انحلال خود را اعلام کرده و به حزب رستاخیز شاه پیوست.

#### ۶. حزب اراده ملی

سید ضیاءالدین طباطبایی، روزنامه نگار غرب‌زده که همسو با سیاست‌های دولت انگلستان عمل می‌کرد و در کارنامه‌اش رهبری کودتای سیاه سوم اسفند ۱۲۹۹ش به همراهی رضاخان دیده می‌شد، در تابستان ۱۳۲۳ به تأسیس "حزب اراده ملی" پرداخت.

روزنامه‌های "رعد امروز" و "روستا" در زمره ارگان‌های مطبوعاتی این حزب بودند.

انگلیس از این حزب به عنوان برگ‌بازی در آن مقطع استفاده می‌کرد.

### ۷. جبهه‌ی ملی

جبهه ملی به عنوان اصلی‌ترین سخنگوی گرایش لیبرال ناسیونالیست شاخه لائیک روشنفکری ایران در آبان ۱۳۲۸ رسماً اعلام موجودیت کرد.

جبهه ملی از هنگام تأسیس خود را مقید به قانون اساسی سکولاریستی مشروطه‌نمید و در ماده سوم اساس نامه خود، "هدف جبهه، ایجاد حکومت ملی بوسیله تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار دانست".

رهبری جبهه ملی از ابتدا با دکتر مصدق بود و تا هنگام کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ رسماً فعالیت می‌کرد.

جبهه ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد منحل گردید و چند سال بعد همزمان با فضای باز سیاسی‌ای که شاه به دستور آمریکا و با روی کار آمدن علی امینی برقرار کرده بود، در سال ۱۳۳۹ "جبهه ملی دوم" تأسیس گردید و تا سال ۱۳۴۲ و سرکوب قیام مذهبی و مردمی ۱۵ خرداد به فعالیت خود ادامه داد.

جبهه ملی از هنگام تأسیس، یکی از ستون‌های اصلی حامی و مجری سیاست‌های امپریالیزم آمریکایی در کوشش‌های آن دولت برای مقابله با رویکرد انحصارگرایانه اعمال نفوذ انگلیس در ایران بود.

این جبهه ملی تحت عنوان جبهه سوم در ابتدای انقلاب اسلامی نیز در پی برقراری رابطه با آمریکا بود.

شاکله جبهه ملی سکولاریستی و شبه‌مدرنیستی بود.

از اعضای موسس و بنیان‌گذار جبهه ملی ایران می‌توان از ابوالقاسم حائری‌زاده، محمد مصدق، کریم سنجابی و اللهیار صالح نام برد.

### ۸. حزب زحمتکشان ملت ایران

در اردیبهشت سال ۱۳۳۰ش تأسیس گردید و به جمع حامیان مصدق در جبهه ملی پیوست، اما بعداً با آن اختلاف پیدا کرد و از "جبهه ملی" جدا گردید.

رهبر و بنیان‌گذار اصلی حزب زحمتکشان ملت ایران، روشنفکری به نام مظفر بقایی بود.

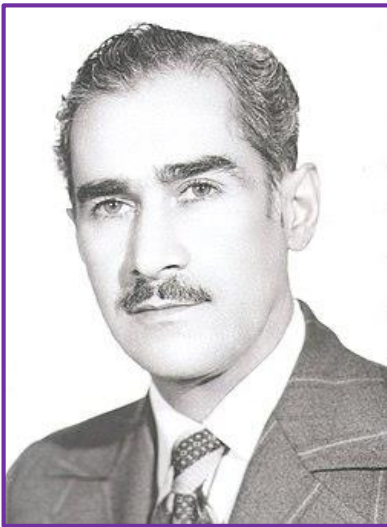
حزب زحمتکشان ملت ایران اگر چه بدلیل حضور خلیل ملکی در این حزب، شعارهای پر سروصدای انقلابی و رادیکالی می‌داد، اما در واقع حزبی شبه‌مدرنیست و روشنفکرانه با تمایلات سلطنت‌طلبانه بود که

این گرایش از سال ۱۳۳۲ و بویژه در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و فعالیت‌های خود در آستانه انقلاب اسلامی عیان کرد.

از دیگر اعضای این حزب میتوان از علی زهری و عیسی سپهبدی نام برد.

❖ برخی چهره‌های روشنفکری ایران در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲

#### ۱- محمد نخشب؛ پدر التقاط سوسیال دموکراتیک



شاکله اصلی اندیشه نخشب بر نحوی تفسیر سوسیالیستی اسلام قرار داشت. او به حقانیت سوسیالیسم اعتقاد داشت و در عین حال موحدان را سوسیالیست واقعی می‌دانست. یعنی نحوی پیوندهایی مابین اندیشه توحیدی و سوسیالیسم قائل بود. نخشب اساساً دین اسلام را سوسیالیستی می‌دانست و از دین "سوسیالیسم اسلام" نام می‌برد. علت اختلاف بین مهندس آشتیانی و نخشب این بود که نخشب اعتقاد به کار گسترده سیاسی-اجتماعی بود ولی مهندس آشتیانی معتقد به کار محدود فکری بود.

نخشب سه اصل "سوسیالیسم، دموکراسی و اخلاق مذهبی" را اضلاع و اجزایی جدایی‌ناپذیر می‌دانست. او معتقد بود، سوسیالیسم در پیوند دموکراسی و معنویت میتواند رهایی‌بخش باشد. نخشب به لحاظ فکری اسیر مشهورات مدرنیستی و تفسیر لیبرالی از دموکراسی ارائه می‌داد.

نخشب آشکارا از ضرورت پیوند سوسیالیسم مارکسیستی با مفهوم لیبرال دموکراسی، نحن عنوان "دموکراسی شرقی-غربی" نام می‌برد.

او همچنین از ضرورت تشکیل یک نظام "سوسیال دموکراتیک" سخن می‌گوید.



## ۲. محمد مصدق؛ لیبرالی برخاسته از خاندانی اشرافی

محمد مصدق از یک خانواده اشرافی قاجار بود. مظفرالدین شاه قاجار شوهرخاله مصدق بود و ناصرالدین شاه به محمد نوجوان لقب "مصدق السلطنه" داد. فرمانفرما دایی مصدق بود.

محمد مصدق در دهم تیرماه ۱۲۸۶ش به شبکه فراماسونری آدمیت پیوست.

مصدق به لحاظ مذهبی فردی غیر مقلد بود و در سال ۱۳۲۳ش با مخالفتی که با واگذاری امتیاز نفت به شوروی نمود، شهرت یافت.

مصدق در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت به وعده‌های آمریکا اعتماد کرد و از این منظر مورد انتقاد آیت‌الله کاشانی قرار گرفت.

رفتار مصدق پس از قیام ۳۰ تیر و بویژه از مقطع تابستان ۱۳۳۱ بسیار عجیب و مشکوک می‌باشد. مصدق مانع مجازات سرلشگر وثوق - عامل کشتار مردم در ۳۰ تیر - گردید، از قوام السلطنه حمایت کرد و روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد با گماردن سرتیپ دفتری - عامل سرسپرده زاهدی - به ریاست شهربانی کل و فرمانداری نظامی تهران، عملاً زمینه کودتا را علیه خود را فراهم ساخت.

مصدق با گرفتن اختیار قانون‌گذاری ۶ ماهه و سپس تمدید آن به مدت یک سال، عملاً به یک سیاستمدار مطلق‌العنان تبدیل شد و با اعلام رفراندوم برای انحلال مجلس و نهایتاً انحلال آن، شاه را در موقعیت مناسبی قرار داد تا او را از نخست‌وزیری عزل نماید.

ناسیونالیسم مصدق از نوع ناسیونالیسم لیبرال بود و روابط نزدیک و پیوندهای مستقیمی با آمریکایی‌ها داشت و در اواخر عمر دولت خود، قرارداد همکاری با اصل ۴ ترومن را امضاء کرد. این معاهده به لحاظ جوهر استعماری خود، یادآور قراردادهای ننگین دوران قاجاری است.

جوهر آراء و اندیشه‌های مصدق سکولاریستی و شبه‌مدرنیستی بود. مصدق به مبانی نظری غرب‌زدگی شبه‌مدرنیستی ایران کاملاً اعتقاد داشت و در سخنرانی خود در مجلس به سال ۱۳۰۶، رسماً به ستایش از ملکم خان و رویکرد او پرداخت.

مصدق را حتی اگر سیاستمداری صادق و صرفاً ناتوان - و نه احیاناً خائن یا وابسته - بدانیم، با جرأت می‌توانیم نشانه بن‌بست تاریخی و ورشکستگی سیاسی اجتماعی روشنفکری لیبرال ناسیونالیست و تمامیت‌جویان غرب‌زدگی شبه‌مدرن ایران بدانیم.

### ۳. کریم سنجابی؛ روشنفکری از جبهه ملی



کریم سنجابی که در سال ۱۳۵۷ به عنوان رهبر جبهه ملی ایران (جبهه ملی سوم) مطرح گردید، در دوران پهلوی، وزیر، وکیل مجلس و استاد دانشگاه بود. سنجابی به سال ۱۳۲۸ عضو جبهه ملی شد و در دوره دولت مصدق، وزیر فرهنگ بود.

در سال ۱۳۵۷ و با اوج‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران، شاه مستأصل و در مانده از سنجابی و برخی از لیبرال‌های دیگر مشورت خواست. سنجابی به دیدار شاه رفت و دست او را بوسید و از گذشته خود اظهار ندامت کرد. شاه نیز او را بخشیده و و دعوت به پذیرش

سمت نخست وزیری می‌کند که سنجابی پس از مشورت با دوستان، در هراس از آتش انتقام انقلاب مردم، آن را نمی‌پذیرد. سنجابی مثل دیگر لیبرال‌های جبهه ملی معتقد بود که شاه باید سلطنت کند و نه حکومت.

سنجابی و جبهه ملی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مخالفت با انقلاب و اجرای احکام اسلامی پرداختند و از طرف حضرت امام خمینی مرتد دانسته شدند.

کریم سنجابی به سال ۱۳۷۵ در خارج از کشور درگذشت.

### ۴. محمد مسعود؛ روزنامه نگار سکولار

محمد مسعود، تفسیری غریزی و مادی از بشر داشت و این امر در رمان‌های او نظیر «تفریحات شب» و «بهار عمر» خودنمایی می‌کند. از لابلای مقالات و آثار ادبی مسعود، نحوی رویکرد نیست‌انگاران نیز خودنمایی می‌کند. مسعود در زندگی خود فردی لاقید و عیاش بود و در یکی از مقالات خود به حجاب اسلامی حمله می‌کند. مسعود به دلیل ماهیت روشنفکری‌ای که داشت، در آثار خود به روحانیت نیز حمله کرده و به تخطئه آن می‌پرداخت.

### ۵. حسین فاطمی؛ سخنگوی جناح تندرو جبهه ملی



«باختر امروز» روزنامه‌ای هتاک و فحاش بود و تاکتیک جنجال‌آفرینی را در پیش گرفته بود. فاطمی در جبهه ملی ایران، نماینده و لیدر طیف تندرو جریان سوسیال دموکراسی لیبرال روشنفکری ایران بود. فاطمی از نزدیکان و دوستان مصدق و فردی سکولاریست و لائیک بود. برخی منتقدین، فاطمی را فردی جاه‌طلب و مقام‌دوست دانسته‌اند. او وزیر خارجه دولت مصدق بود و پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و مدتی بعد تیر باران شد.

### ۶. مظفر بقایی؛ روشنفکری مرموز با عملکردی پیچیده



مظفر بقایی فارغ‌التحصیل فلسفه بود. او روشنفکری سکولاریست بود که به سال ۱۳۳۰، "حزب زحمتکشان ملت ایران" را تأسیس نمود. آنگونه که از اسناد بدست آمده مربوط به بقایی بر می‌آید، او دارای روابط پنهانی با سرویس اطلاعاتی از آمریکا بود.

### ۷. امیر مختار کریم پور شیرازی؛ روزنامه نگار چپ گرا

کریم‌پور شیرازی فرزند فقر و رنج بود. او در سال‌های مبارزه برای ملی کردن صنعت نفت به هواداری از مصدق پرداخت. البته کریم پور شیرازی گرایش‌های تندرو چپ داشت حتی به عضویت حزب توده در آمده بود، اما ظاهراً علاقه زیادی به مصدق داشت.

هر چه بود در مبارزه با محمدرضا شاه و اشرف از خود شجاعت و صداقت زیادی نشان داد و مشهور است که در یک مهمانی خاندان سلطنتی، به دستور اشرف به آتش کشیده شد و مُرد.

### ۸. اللهیار صالح؛ بوروکراتی از حزب ایران

اللهیار صالح متولد سال ۱۲۷۶ ش است. از نوجوانی در مدرسه آمریکایی‌ها تحصیل کرد و شیفته آن کشور گردید. پس از پایان تحصیلات، مدت‌ها در سفارت آمریکا به کار مشغول بود.

او از اعضای فعال حزب ایران و سپس جبهه ملی بود و بر اساس اسناد بدست آمده در سفارت آمریکا، تا پایان سلطنت پهلوی به عنوان مشاور سفیران دولت آمریکا و منبع اطلاعاتی آنها فعال بود. او به سال ۱۳۶۴ درگذشت.

### ویژگی‌های کلی روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۴۲

#### ۱. حزب مردم

این حزب که به سال ۱۳۳۶ ش اعلام موجودیت نمود، یک حزب کاملاً فرمایشی و دولت ساخته بود که رهبری آن به اسدالله علم (از یاران نزدیک محمدرضا شاه و یکی از بزرگ زمین‌داران کشور) بود و از اعضای دیگر آن میتوان از پروفیسور یحیی عدل، دکتر موسی عمید و دکتر پرویز ناتل خانلری نام برد.

#### ۲. حزب ملیون

«حزب ملیون» در سال ۱۳۳۷ توسط دکتر منوچهر اقبال که در آن زمان نخست‌وزیر بود، تشکیل گردید. حزب ملیون به عنوان یک حزب دولتی، به تشویق شاه و توسط نخست وزیر (اقبال) که دبیرکل حزب هم بود، تأسیس گردید. مدتی بعد دبیرکلی حزب به نصرت‌الله کاسمی تفویض گردید.

#### ۳. حزب ایران نوین

هسته مرکزی و بنیان‌گذار حزب ایران نوین را گروهی معروف به «کانون ترقی» تشکیل می‌دهد. کانون ترقی به سال ۱۳۴۰ توسط حسنعلی منصور تأسیس گردید. و به سال ۱۳۴۲ به «حزب ایران نوین» تبدیل

گردید. دست‌اندرکاران حزب ایران نوین روشنفکرانی چون منصور هویدا، عطاالله خسروانی، ابراهیم خواجه‌نوری، نصرت‌الله معینیان. دکتر حسن توران بودند.

کانون ترقی و پس از آن حزب ایران نوین، تشکل‌های طیف تکنوکرات روشنفکرهای ناسیونال سلطنت‌طلب وابسته به آمریکا بودند که تدریجاً در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، همه امور را در قبضه‌ی فعالیت خود گرفتند و نهایتاً با تاسیس حزب رستاخیز به آن پیوستند.

#### ۴. نهضت آزادی ایران

در اردیبهشت ۱۳۴۰ش، برخی از فعالان جبهه ملی اول که گرایش‌های مذهبی داشتند، به ریاست مهندس مهدی بازرگان، نهضت آزادی ایران را تأسیس کردند. آنها سعی می‌کردند، ایدئولوژی ناسیونال لیبرالیسم را به گونه‌ای با اندیشه‌های اسلامی پیوند زده و تفسیری لیبرال ناسیونالیستی از اسلام ارائه دهند. البته در دل نهضت آزادی گرایش رادیکالی در بدنه نیز وجود داشت که باورهای اسلامی خالص‌تری داشتند.

حسن نزیه از اعضای هیأت مدیره شورای مرکزی نهضت آزادی ایران، در نامه‌ای به شاه ایران در سال ۱۳۴۱، نهضت آزادی را اینگونه معرفی می‌کند: «ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدق هستیم.» نهضت آزادی در مرام‌نامه خود، بر اعتقاد به اعلامیه حقوق بشر اومانیستی و قانون اساسی سلطنت مشروطه تأکید می‌ورزد.

مبنای ایدئولوژی نهضت آزادی در تفسیر لیبرال ناسیونالیستی و علم زده (ساینتیستی) مهندس بازرگان از اسلام قرار داشت که می‌کوشید تا تأویل و تحریف معانی و مفاهیم دینی را با روح علوم جدید و معرفت‌شناسی ساینتیستی (که بالذات قادر به درک و تبیین معانی قدسی و مفاهیم مجرد دینی نمی‌باشد) تطبیق دهد.

سران و برخی اعضای نهضت آزادی در سال ۱۳۴۱ دستگیر شدند و نهضت آزادی در داخل کشور تا سال‌های ۵۶ و ۵۷ فعالیت چندانی نداشت. هدف سیاسی نهضت آزادی، نه براندازی رژیم شاه که اجرای شعار «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» بود.

نهضت آزادی برجسته‌ترین تشکل شاخه به اصطلاح دینی روشنفکری ایران بود که گرایش ناسیونال لیبرالیستی داشت. نهضت آزادی با دین بر پایه مرجعیت و اسلام فقه‌ای میانه‌ای نداشت و اگرچه در

سال‌های قبل از انقلاب به تبلیغات علیه روحانیت و اسلام فقهاتی نمی‌پرداخت، اما به لحاظ ایدئولوژیک و مبانی نظری، کاملاً با اسلام اصیل و روحانیت شیعه، مرزبندی داشت.

برخی چهره‌های روشنفکری این دوره (۱۳۳۲-۱۳۴۲)

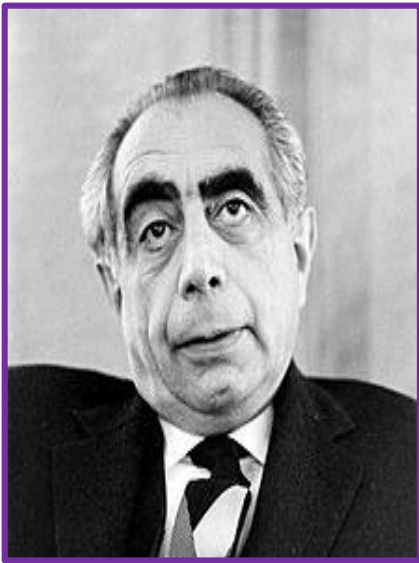
#### ۱. حسین علاء؛ استاد لژ فراماسونری

حسین علاء، بوروکرات روشنفکر فعالی از اعضای لژهای فراماسونری است که هم مورد وثوق و تأیید آمریکا قرار داشته و هم از دیرباز، یار و یاور انگلستان بوده است. او از بنیان و مؤسسان «لژ فراماسونری مهر» در ایران بوده است.

علاء در زمان صدارت قوام‌السلطنه به عنوان وزیر مختار ایران در آمریکا فعالیت می‌کرد و تلاش زیادی برای بازکردن پای دولت آمریکا در سیاست ایران و نیز حضور شرکت‌های نفتی آمریکایی در بازار نفت ایران به عمل آورد.

یکی از خیانت‌های بارز این بوروکرات روشنفکر ایرانی، نقش او در امضای «پیمان استعماری سنتو» و پیوستن ایران به آن است که هم زمان با این اقدام، توسط فداییان اسلام ترور گردید، اما جان سالم به در برد. در دوران نخست‌وزیری اوست که اعضای اصلی فداییان اسلام دستگیر شده و پس از تحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها، تیر باران می‌شوند.

## ۲. علی امینی، روشنفکری با آرزوهای بزرگ



علی امینی، روشنفکری لیبرال ناسیونالیست بود. او در خانواده‌ای از تبار اشراف قاجاری به دنیا

آمده بود. علی امینی نوه دختری مظفرالدین شاه بود. امینی از زمین‌داران بزرگ ایران بود و در سوابق اجرایی و مدیریتی او مواردی از اختلاس دیده می‌شود.

امینی از روشنفکرانی است که بسیار مورد توجه دالس، رییس وقت سازمان سیا بوده است و آمریکا در دوران ریاست جمهوری کندی، حمایت گسترده و بی‌سابقه‌ای از او به عمل آورده تا او را به عنوان

نخست وزیر به شاه تحمیل کرد. در واقع، کندی رئیس‌جمهور وقت آمریکا، امینی را بهترین مهره برای اجرای رفرم مورد نظر آمریکا می‌دانست.

فرح پهلوی که پس از سقوط خاندان پهلوی، بخشی از اسرار دربار و رجال حکومتی دوران پهلوی را عیان کرده است، دکتر علی امینی را عضو سیا می‌نامد.

وی همچنین در خاطرات خود، به موارد عدیده‌ای از تخلفات مالی امینی اشاره می‌کند. یکی از خیانت‌های برجسته این بوروکرات روشنفکر لیبرال ناسیونالیست عضو کاست روشنفکری ایران، نقش او در امضا و انعقاد قرارداد اسارت بار کُنسرسیوم است که نفت ایران را در معرض تاراج آمریکا و انگلیس و صهیونیست‌ها قرار داد.

## ۳. خلیل ملکی؛ از مارکسیسم تا سوسیال دموکراسی



خلیل ملکی روشنفکر مارکسیستی بود که بر اثر اختلافاتی با حزب توده در استراتژی و تاکتیک، در سال ۱۳۲۶ از آن حزب انشعاب کرد. خلیل ملکی با تبعیت تام و تمام حزب توده از سیاست و منافع دولت شوروی ناراضی بود و دعوی نحوی سوسیالیسم مستقل از شوروی را داشت. خلیل ملکی پس از انشعاب از حزب توده، از مواضع تند مارکسیستی، به نوعی سوسیال دموکراسی لائیک و ملایم‌تر روی آورد و به عضویت حزب زحمت‌کشان بقایی و جبهه ملی در آمد. از این پس، خلیل ملکی به صورت



یکی از مریدان مصدق در آمد و مخالفت او با حزب توده به آنجا کشید که حاضر با دیدار با شاه و گرفتن کمک مالی از او در مبارزه با حزب توده گردید.

در سال ۱۳۳۱ و در پی مخالفت بقایی با مصدق، ملکی و یارانش از حزب زحمتکشان بقایی انشعاب کرده و «نیروی سوم» را پدید آوردند. برخی از اعضا و فعالان نیروی سوم، کسانی چون علی اصغر خبره زاده، محمد علی خنجی، امیر پیشداد، داریوش آشوری و مرحوم جلال آل احمد بودند که البته مدتی بعد، آل احمد از آن جمع جدا شد.

ملکی به سال ۱۳۳۹ «جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران» را تشکیل داد. او یک روشنفکر آتئیست لائیک سوسیال دموکرات بود که گرایش‌های قوی مارکسیستی داشت.

ملکی نویسنده و نظریه‌پرداز شبه‌مدرنیست و غرب زده بود که قصد آمیزش باورهای سوسیالیستی با مفهوم لیبرالی آزادی و منطبق کردن آن با شرایط ایران را داشت و به دلیل در بن بست بودن ذاتی فرم‌اسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن، طریق فکری ملکی نیز چیزی جز آب در هاون کوبیدن و تکرار تجربه دوییدن در کوچه نبوده و نیست.

#### ۴. مهدی بازرگان؛ التقاط لیبرالیستی به ظاهر دینی

اساساً مبانی و اصول پایه و متدولوژی اندیشه دینی بازرگان را می‌توان اینگونه فهرست کرد:

۱. مبانی معرفت‌شناختی آن آمپریستی (تجربه‌گرا) و مبتنی بر اصالت علوم مدرن است.

۲. سعی در ارائه نحوی تفسیر ساینتیستی از معانی قدسی و مفاهیم دینی دارد، در حالی که ساحت معانی قدسی و مفاهیم دینی، اغلب ساحت مجردات ماورای حس و تجربه است و از طریق رویکردهای حسی-تجربی قابل تبیین نمی‌باشد و اصالت دادن به مشهورات

علمی در این زمینه، موجب تحریف و تقلیل ساحت معانی دینی و غیبی می‌گردد.





۳. در اندیشه بازرگان، مفاهیم دینی سیاسی و اجتماعی‌ای نظیر بیعت و شورا نیز که مبنای آن با مفاهیم سیاسی اندیشه مدرن تقابل دارند، بر یکدیگر تطبیق داده شده و مقولات سیاسی اسلامی، بر پایه مفروض گرفتن اصالت دموکراسی و حقوق بشر اومانیستی، تفسیر می‌گردد.

۴. رویکرد دین‌شناسی بازرگان اساساً مبتنی بر پذیرش مشهورات معرفت‌شناختی و سیاسی اجتماعی آمپریستی و مدرنیستی است، لذا در تقابل با اسلام اصیل حوزوی و مرجعیت قرار می‌گیرد.

۵. در آثاری از مرحوم بازرگان نظیر مطهرات در اسلام (۱۳۲۱)، راه طی شده (۱۳۲۵) و بعثت و ایدئولوژی (۱۳۴۵)، آشکارا تفسیری التقاطی و آمپریستی لیبرالیستی از دین اسلام ارائه می‌گردد.

بازرگان در کتاب مذهب در اروپا، حمام رفتن صبحگاه غربی‌ها را به منزله وضو و غسل؟! و خواندن سرمقاله روزنامه‌ها را به منزله نماز خواندن؟! و خواندن مقالات و اطلاعات دیگر این روزنامه‌ها را در حکم تعقیبات نماز می‌داند. ایشان در کتاب راه طی شده، مسیر حرکت غرب اومانیستی را همان طریق انبیا (علیه‌السلام) می‌داند و نیز مدعی است که مادیون علمی غرب در جاده‌ای قرار دارند که سر منزل آن خدا و آخرت است.

بازرگان در کتاب بعثت و ایدئولوژی بدون شناخت مبنا و معنای دموکراسی اومانیستی، اسلام و دموکراسی را همخوان می‌داند. مرحوم بازرگان در کتاب راه طی شده، حکم به انطباق اسلام با حقوق بشر اومانیستی می‌دهد و منکر وجود روح مجرد می‌گردد. او در همین کتاب ادعا می‌کند که حقایق قرآن با علم (تجربی) قابل تبیین و اثباتند.

البته مرحوم بازرگان در دوران قبل از انقلاب پیوند دین و سیاست را قبول داشته و سکولاریسم را نفی می‌کرد، اما در اواخر عمر با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «آخرت و خدا؛ هدف بعثت انبیا» به قلمرو سکولاریسم تامّ و تمام در غلتیده است.

## ویژگی‌های کلی اقتصادی اجتماعی مقطع ۱۳۴۲-۱۳۵۷

این دوره زمان تشدید جوّ سرکوب و اختناق شبه‌مدرنیست و افزایش سلطه استبدادی محمدرضا شاه در کشور بوده است. در پی اصلاحات ارضی فرمایشی و آمریکایی، ساختار کشاورزی بومی در کشور کاملاً منهدم گردید و نحوی شبه‌سرمایه‌داری وابسته بر اقتصاد کشور حاکم شد.

سیطره مطلق‌العنان نظام اقتصاد شبه‌سرمایه‌داری بر ایران محصول انقلاب سفید آمریکایی و عملکرد روشنفکرانی چون امینی و ارسنجانی است. پس از سرکوب قیام انقلابی اسلامی پانزده خرداد، جوّ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه به سوی جمود تمام عیار و سکون و اختناق وحشتناکی میل کرد. ساواک از قدرت فوق‌العاده برخوردار گردید و رژیم با تمام وجود، ذات سرکوب‌گر و استبدادی خود را عیان کرد. بدین‌سان تصویری سیاه از یک استبداد تمام عیار شبه‌مدرنیستی و غرب‌زده در ایران عینیت یافت. نموده‌های غیر مذهبی و ضد مذهبی در دوران رژیم از شدت و عمق بی‌سابقه‌ای برخوردار گردید و وابستگی ایران به آمریکا عینیت تامّ و تمام یافت.

## برخی سازمان‌ها و احزاب اصلی کاست روشنفکری ایران در مقطع ۱۳۴۲-۱۳۵۷

### ۱. مجاهدین خلق ایران

این سازمان در سال ۱۳۴۴ توسط جوانانی پرورش یافته که دارای تفسیر تجربی و ساینتیستی نهضت آزادی ایران از اسلام بودند و در عین حال سلوک سازش کارانه آن نهضت را قبول نداشتند، پی‌ریزی گردید.

بنیان‌گذاران سازمان، محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان بودند.

اینها ابتداً به کار ایدئولوژیک و کادرسازی پرداختند و در شهریور سال ۱۳۵۰، قبل از آنکه عملیات مهمی انجام داده باشند، دستگیر و سپس اعدام شدند. حنیف‌نژاد و سعید محسن، به لحاظ شخصیتی، افرادی با باورهای مذهبی بودند، اما بن‌مایه‌های جهان‌بینی ایشان شدیداً علم‌زده و التقاطی بود.

آنها با فرض علمی بودن مارکسیسم (مارکسیسم را علم انقلاب می‌نامیدند.) و با این باور که اسلام با علم تضادی ندارد، به یک تفسیر مارکسیستی التقاطی از اسلام رسیدند.

حنیف‌نژاد که محور اصلی تدوین اندیشه سازمان بود، در کتاب «راه انبیا راه بشر» همان تئوری بی‌اساس مرحوم بازرگان در کتاب «راه طی شده» را تکرار می‌کند و راه تمدن اومانیستی را هم افق با راه انبیا فرض می‌کند. جزوه شماره دو ایدئولوژیک سازمان تحت عنوان «تکامل» نیز محتوایی ماتریالیسم‌زده دارد. نویسنده این کتاب به تبع فلسفه مارکسیستی، جهان را عبارت از «ماده در حال حرکت» می‌داند. روح مارکسیستی آرای مجاهدین خلق، پس از اعدام نسل اول کادر رهبری سازمان و روی کار آمدن کسانی چون عبدالرسول مشکین فام، علی میهن دوست، ناصر صادق و محمد بازرگانی، شدت و عمق بیشتری یافت و نهایتاً منجر به تغییر ایدئولوژی سازمان و مارکسیست شدن بخش اصلی آن در سال ۱۳۵۴ گردید.

مجاهدین خلق ایران، پس از ضربات خرد کننده ساواک بر سازمان در شهریور ۱۳۵۰، مجدداً به بازسازی خود پرداخت و تا سال ۱۳۵۴ به انجام برخی ترورها و انفجارها علیه رژیم شاه دست زد و پس از آن، در پی ضربات مجدد ساواک و تغییر ایدئولوژی بخش عمده سازمان، تقریباً متلاشی گردید. مجاهدین خلق به عنوان یک جریان روشنفکری التقاطی، رویکرد مبارزاتی و محتوای ایدئولوژیک روحانیت اصیل شیعه و اسلام فقهاتی را قبول نداشت.

## ۲. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

هر چند اعلام موجودیت رسمی سازمان چریک‌های فدایی در سال ۱۳۵۰ بود، اما اولین عملیات این سازمان که توسط گروه موسوم به جنگ (بازمانده‌های گروه ظریفیان) انجام شد. عملیات سیاهکل در سال ۱۳۴۹ بود که از همان آغاز شکست خورد و اکثر اعضای تیم اطلاعاتی دستگیر و یا کشته شدند.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را میتوان برجسته‌ترین سازمان گرایش مارکسیستی شاخه روشنفکری لائیک ایران دانست. این سازمان در سال ۱۳۵۵ و در پی ضربات ساواک تقریباً متلاشی گردید.

## ۳. حزب رستاخیز

«حزب رستاخیز ملت ایران» در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۵۳ به دستور شاه و به صورت کاملاً فرمایشی تأسیس گردید و نخست وزیر وقت (امیر عباس هویدا) به عنوان دبیر کل آن برگزیده شد.

این حزب تجسم روح تمامیت‌گرای جناح ناسیونال سلطنت‌طلب غرب‌زدگی شبه مدرن در ایران بود.

#### ۴. کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران یک تشکل صنفی-سیاسی بود که جمعی از روشنفکران صاحب قلم به سال ۱۳۴۷ آن را تأسیس نمودند. نقش محوری در تشکیل این کانون را مرحوم جلال آل احمد بر عهده داشت، اما در عمل، طیف نویسندگان توده‌ای و سوسیالیست، رهبری کانون را به دست گرفتند. اهداف اصلی کانون مبتنی بر تحقق مفهوم لیبرالی آزادی و تأکید بر حقوق بشر اومانیستی بود.

دور اول فعالیت‌های کانون که محدود به صدور چند اطلاعیه و برگزاری چند نشست بود، در سال ۱۳۴۹ خاتمه یافت و در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در پی وزیدن نسیم فضای باز کارتری، حرکت‌های لیبرالی و تقریباً بی‌اثر کانون مجدداً آغاز گردید. در کانون نویسندگان، دو طیف نویسندگان طرفدار حزب توده و طیف مقابل آنها که اکثراً پیرو سوسیال دموکراسی لیبرالی بودند، با هم در کشمکش و اختلاف بودند که این کشمکش‌ها نهایتاً به انشعاب در کانون انجامید.

#### بحثی مختصر درباره چند چهره روشنفکر این دوره

##### ۱. حسنعلی منصور؛ بوروکرات پیرو سیاست‌های آمریکا

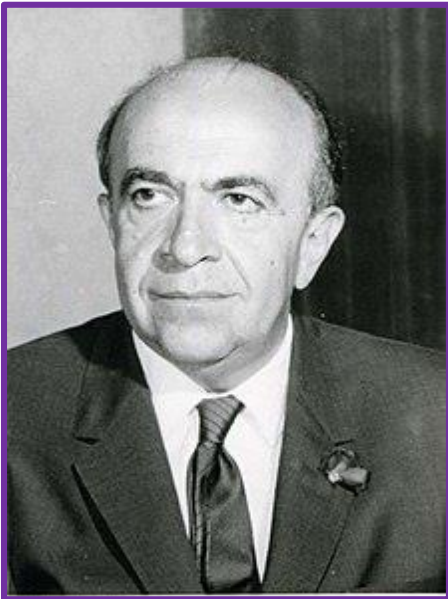


پدر او رجبعلی منصور، از فراماسون‌های وابسته به انگلیس بود. اسناد منتشر شده درباره فراماسون‌ها، حکایتگر آن است که خود رجبعلی منصور نیز عضو لژهای فراماسونری «همایون» و «پهلوی» بوده است. حسنعلی منصور علی‌رغم رابطه خوبی که با انگلیسی‌ها داشت، جذب سیاست‌های آمریکا گردید و در سال ۱۳۴۰ با تأسیس «کانون مترقی»، تشکل حکومتی بوروکرات تکنوکرات‌های روشنفکر طرفدار سیاست آمریکا در هیأت حاکمه ایران را تشکیل داد. آنگونه که اسناد حکایت می‌کنند، اصل طرح تأسیس حزبی از نخبگان مهره آمریکا، از الوالت روستو طراح انقلاب سفید کذایی بوده است.

یکی از برگ‌های سیاه کارنامه سیاسی سراسر وابستگی حسنعلی منصور، پذیرش معاهده ننگین کاپیتولاسیون قضایی توسط دولت ایران در دوره نخست وزیری او می‌باشد که همین امر، نهایتاً موجب اعدام انقلابی حسنعلی منصور در بهمن ماه ۱۳۴۳ توسط هیأت‌های متلفه گردید.

در زندگی حسنعلی منصور، سوابق سیاهی از فسادهای مالی و اخلاقی و انحراف جنسی دیده می‌شود.

### ۲. امیر عباس هویدا؛ عروسک خیمه شب بازی شاه



امیر عباس هویدا در یک خانواده بهایی که سوابقی از وابستگی‌های استعماری و جاسوسی داشت، به دنیا آمد. هویدا در چند لژ فراماسونری عضویت داشت و به سال ۱۳۳۸ به عضویت ساواک درآمد. فرح پهلوی در خاطرات خود، هویدا را فردی بی‌دین معرفی می‌کند که بهترین دین را بی‌دینی می‌داند. فرح همچنین نکات تأسفباری از انحرافات جنسی هویدا، به نقل از همسر هویدا نقل می‌کند.

هویدا در مقابل محمدرضا شاه، شخصیتی چاکر مسلک و نوکر مآب بود و سوابق ماسونی و وابستگی‌های شبه کانون مترقی، نظر تأیید آمریکایی‌ها را نیز جلب کرده بود.

دوران نخست وزیری هویدا را میتوان سیاه‌ترین دوران تباهی و انحطاط جامعه شبه‌مدرنیستی ایران و مقطع اوج‌گیری فساد و استبداد فراگیر دانست.

هویدا سیزده سال صدارت کرد و در دوران نخست وزیری او جنایت بارترین اعمال سرکوب گرایانه ساواک صورت پذیرفت و کشور به طور تام و تمام در اختیار آمریکایی‌ها قرار گرفت.

صادق هدایت دو کتاب ضد دینی و ضد اسلامی خود خود به نام‌های «افسانه آفرینش» و «البعثه الاسلامیه فی البلاد الافرنجیه» را با کمک‌های مادی و معنوی هویدا منتشر نمود.

### ۳. ذبیح الله صفا؛ یکی از ایدئولوگ های ناسیونالیسم سلطنت طلب

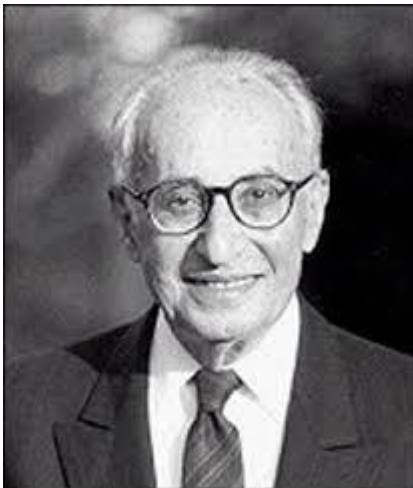
ذبیح الله صفا در آثاری چون: «حماسه سرایی در ایران»، «تاریخ مختصر ایران تا دوره صفویه» و نیز بخش مقدمه آثاری چون «گنجینه سخن» و «گنج سخن»، به ترویج نظریه ناسیونالیسم افراطی سلطنت طلبانه پرداخت.

محور آرای او در این زمینه، برپایه مفروض بی اساس و نژادپرستانه وجود یک قوم شریف و خوش سیما و خلاق به نام «آریایی» قرار دارد. این نظریه را مستشرقان غربی، ظرف دو قرن اخیر، ساخته و پرداخته‌اند و جمعی از نویسندگان و استادان دانشگاه (متعلق به طیف ناسیونال سلطنت طلب شوونیست) به ترویج آن پرداخته‌اند.

### ۴. ابراهیم خواجه نوری؛ فراماسونر انگلوفیل

ابرهیم خواجه نوری در زمره روشنفکران مروج غرب زدگی شبه مدرنیستی در ایران است که عملاً در خدمت گرایش ناسیونالیست سلطنت طلب روشنفکری ایران فعالیت کرده است.

### ۵. شجاع الدین شفا؛ روشنفکر فراماسون ضد دین



شفا با زبان فرانسه آشنایی داشت و زمانی که دوستش (منوچهر نوذری) دست نویس اثری ترجمه شده از زبان ایتالیایی «کمدی الهیاتر دانته» را برای توروک در اختیار او نهاد و به طور ناگهانی در گذشت، شفا آن کتاب را به نام خود منتشر کرد.

شجاع الدین شفا به ترجمه آثار زشت و غیر اخلاقی نظیر «ترانه های بلیتیس» (که ماجرای عشق ورزی های زنی همجنس باز به نام سافو در یونان قرن هفتم قبل از میلاد با دختران جوان و اشعار مربوط به آن می باشد) و نگارش شرح حال مردان و زنان بی بند و بار در عرصه هنر اروپا پرداخت. در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شجاع الدین شفا به نگارش آثار صریحاً ضد دینی و ضد اسلامی در خارج از کشور پرداخت.

### ۶. لیلی امیر ارجمند؛ روشنفکر ندیمه فرح پهلوی

لیلی ارجمند از چهره‌های فعال مروج غرب‌زدگی شبه مدرن در ایران بود. اسناد و مدارک موجود، حکایتگر برخی مفاسد اخلاقی وی می‌باشد.

### ۷. داریوش همایون؛ روشنفکری ناسیونال سلطنت‌طلب

او فردی جاه‌طلب و بلند پرواز بود. در سال‌های جوانی با «شبکه جاسوسی مطبوعاتی بدامن» (که برخی اعضای آن علی جواهر کلام، نصرت‌الله معینیان، مصطفی مصباح‌زاده و عبدالرحمن فرامرزی بودند) مرتبط گردید.

داریوش همایون همچنین ارتباط نزدیکی با محافل صهیونیستی در ایران برقرار کرد و از طریق آژانس یهود به عنوان کاندیدای سرپرستی امور این روزنامه انتخاب گردید. پایگاه جاسوسان سیا مستقر در تهران، داریوش همایون را جزو رابطین خوب و کسانی که حاضرند به هر قیمت و تحت هر شرایطی، خدماتی برای دولت آمریکا انجام دهند، دسته‌بندی می‌کند.

همایون در دوران نخست وزیری جمشید آموزگار به پست وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب گردید و سیاست سرکوب سخت‌گیرانه‌ای را علیه مطبوعات به کار بست. در دوران وزارت او و به دستور او بود که مقاله اهانت‌آمیز فردی مجهول‌الهویه به نام رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات علیه حضرت امام (ره) منتشر گردید.

### ۸. فریدون آدمیت؛ روشنفکری مدافع تجدد گرایی سطحی فراماسونرها

آدمیت در دستگاه دیپلماسی خارجی رژیم پهلوی، پست‌ها و سمت‌های مختلف نظیر سفارت ایران در لندن و نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد را داشته است.

او در آثار پژوهشی‌ای که درباره زندگی و آرای روشنفکرانی نظیر آخوند زاده، ملکم، میرزا حسین خان سپهسالار و طالبوف نگاشته است، به ستایش از ایشان پرداخته است. میزان هتاک‌های کتاب آخوندزاده آدمیت به اسلام به حدی بود که ساواک از ترس واکنش مردم، قصد جمع کردن آن از کتابفروشی‌ها را داشت که با دستور اکید شخص شاه، جلوی این کار شاه گرفته شد و کتاب مذکور از جانب فرح پهلوی، صاحب جایزه سلطنتی هم گردید.



آدمیت را میتوان یکی از مهره‌های اصلی جریان تاریخ‌نگاری فراماسونری در ایران امروز دانست. او کوشش زیادی انجام داده است تا چهره‌ای مثبت از پروژه غرب‌زدگی شبه‌مدرن عهد مشروطه و روشنفکران مروج آن ارائه دهد.

آدمیت را میتوان برجسته‌ترین چهره روشنفکری جریان تاریخ‌نگاری فراماسونری ایران، در موضوع تاریخ معاصر ایران دانست.

#### ۹. عبدالحسین زرین کوب؛ روشنفکری فعال در عرصه تاریخ‌نگاری فراماسونری

عبدالحسین زرین کوب، متولد محله بحرالعلوم صوفیان شهر بروجرد به سال ۱۳۰۱ می‌باشد. او تحصیلات دانشگاهی‌اش را در ایران گذراند و مورد توجه تقی‌زاده قرار گرفت. اساساً تقی‌زاده در زمره فراماسونری‌هایی بود که توجه زیادی به جذب چهره‌های مستعد و تربیت آنها داشت. زرین کوب نیز به فراماسونری پیوست و توسط موسسه مطالعاتی فرانکلین، جهت یک سفر مطالعاتی، به آمریکا و اروپا دعوت شد.



به عنوان مثال او در یکی از سخنرانی‌هایش که بعدها در مجموعه «نه شرقی، نه غربی، انسانی» او منتشر گردید، رفتار کوروش را بر اساس اصل تسامح ماسونی، مورد ارزیابی قرار داده است.

زرین کوب به ویژه می‌کوشد تا با استفاده از برخی ادبیات و تعبیر عرفانی در اشعار حافظ و مولانا و با تکیه به نقل برخی روایات که میزان صحت آن محل شک و تأمل است، آرای پلورالیستی ماسونی خود را از زبان عرفا و یا در رفتار و سکنات آنان متبلور جلوه داده و از این طریق، به ترویج آنها بپردازد.

#### ۱۰. علی شریعتی؛ مسلمانی صدیق با افکاری نا دقیق

علی شریعتی در دوران جوانی به جمعیت خداپرستان سوسیالیست پیوست و تا مدت‌ها با آنها محشور بود.

شریعتی به لحاظ شخصیتی فردی پُر شور و صادق بود که در گفتار و نوشتار و پویش‌های او درد دین روشن و مستمری وجود داشت، اما شریعتی فاقد تحصیلات حوزوی بود و معارف اسلامی را از کانون ناب قرآن و روایات اهل بیت (علیه‌السلام) نیاموخته بود.



روح پر شور و شخصیت آرمانگرا و تعهد مبارزاتی و شجاعت بی نظیر شریعتی او را محبوب اقشار وسیعی از جوانان و تحصیل‌کردگان آشنا با اسلام نموده بود، اما در بسیاری مواقع، در مسائلی نظیر ختم نبوت، تحلیل قصه هابیل و قابیل در قرآن، تبیین رویکرد قرآنی به مقوله طبقات اجتماعی، بحث در خصوص نقش و جایگاه منطق تجربی و منطق دیالکتیکی در شناخت دین، نسبت مابین علوم جدید و تفکر اومانیستی و مواردی دیگر، اندیشه مرحوم شریعتی تحت تاثیر جوّ زمانه، دچار اشکالات و التقاط‌هایی می‌گردید. فضای بسته سال‌های دهه پنجاه و شتاب‌زدگی مرحوم شریعتی در بیان سریع‌تر آرای خود و پاره‌ای اختلافات که ما بین ایشان و برخی روحانیون صاحب فضل پدید آمد موجب شد که متاسفانه زاویه انحرافی آرای شریعتی، در آثار سال‌های آخر عمر او چون «با مخاطب‌های آشنا» گسترش یافته و منجر به صدور تز واهی و بی‌اساس «اسلام منهای روحانیت» از طرف شریعتی گردد. البته در این میانه شیطنت‌های ساواک و بعضی سوء تفاهم‌ها و برخوردهای ناگوار، بر شدت و حدت موضوع افزود. در بررسی و شخصیت آرای مرحوم شریعتی، باید به چند نکته مهم توجه کرد:

اولاً، باید حساب شخصیت صادق و پرشور و آرمانگرا و معنوی او را از برخی از آثارش جدا کرد.

ثانیاً، به این نکته باید توجه کرد که به نظر نمی‌رسد، شریعتی تعمد و یا عنادی در ترویج آرای التقاطی داشته است.

ثالثاً، البته شاکله اندیشه مرحوم شریعتی بر پایه یک تفسیر التقاطی سوسیالیستی شبه‌مارکسیستی از اسلام قرار گرفته بود که از نوع تفسیر خداپرستان سوسیالیست رادیکال‌تر بود، اما همچون رویکرد مجاهدین خلق، به طور مطلق در چنبره مشهورات مارکسیستی قرار نگرفته و در حالتی بینابین بود.

رابعاً، مبانی معرفت‌شناختی، متدلوژی تحقیق، فلسفه تاریخ و رویکرد اقتصادی اجتماعی شریعتی، شدیداً ملهم از مشهورات مدرنیستی‌ای چون نظریه پیشرفت، تفسیر مادی تاریخ، و رویکردهای آمپریستی و حتی در مواردی پوزیتیویستی قرار داشت.

خامساً، این تفسیر التقاطی شریعتی از اسلام، دقیقاً از دل علم‌زدگی و ساینتیسم مهندس بازرگان و نهضت آزادی سربرآورده بود و پس از ارائه یک دور شعارهای چپ افراطی در سال‌های پس از انقلاب و امروز، در آرای احسان شریعتی، به بدترین اشکال راست روی لیبرالی گرفتار آمده است.

کاملاً طبیعی است که بخش بیدار و پیشرو روحانیت شیعه نسبت به ظهور این جریان التقاطی از خود واکنش نشان داده و در مقابل آن موضع‌گیری نماید و این کار به تنش‌هایی مابین شریعتی به عنوان یک روشنفکر سوسیالیست متعلق به شاخه التقاطی روشنفکری ایران با برخی چهره‌های مسئول و فاضل

حوزوی که مسئولیت پاسداری از حقایق دین اسلام را بر عهده دارند نیز بینجامد. البته به نظر می‌رسد که ساواک نیز می‌کوشید تا با فضا سازی نسبی برای شریعتی، به گونه‌ای رویکرد مدرنیستی او به دین را در مقابل اسلام فقهاتی قرار داده و به تضعیف روحانیت مبارز بپردازد.

نکته‌ای که به نظر نگارنده در بررسی و نقد آرای مرحوم شریعتی (که بسیاری از آنها چیزی بیش از یک گلچین سطحی و غیر محققانه از آرای سارتر و گوروچ و مارکس، آن هم به صورت غیر عمیق و دست و پا شکسته، نبوده است) باید مورد توجه قرار گیرد این است که حساب آرای بعضا انحرافی و التقاطی این روشنفکر مسلمان را باید از حساب شخصیت صمیمی، پرشور، مبارز و مسئول و آرمانگرا و صادق او جدا کرد و محکومیت اولی، به نفی و محکومیت دومی نینجامد.

در تاریخ روشنفکری ایران در دو قرن گذشته، شریعتی و از جهاتی و تا حدودی جلال آل احمد، استثناهایی بودند که سعی کردند تا حدودی و البته در حد توان، سر از پيله بسته و دست و پا گیر کاست روشنفکری ایران بیرون کرده و برای در افکندن نقشی نو و ارائه رویکردی مبتنی بر خود آگاهی انتقادی نسبت به کاست بسته و در خدمت غرب‌زدگی روشنفکری ایران تلاش نمایند که سعی‌شان مشکور باد.

#### ۱۱. پرویز ناتل خانلری؛ امتداد «تاریخ ادبیات نگاری» دوارد براونی

پرویز ناتل خانلری، فرزند خانواده‌ای اشرافی از دیپلمات‌های قاجاری است. او متولد تهران است و دوره دبستان را در مدرسه سن لویی گذرانده است. خانلری شاعر، روزنامه‌نگار و نویسنده‌ای است که با دولتمردانی چون اسدالله علم و روشنفکرانی چون ذبیح‌الله صفا، صادق هدایت و مجتبی مینوی، حشر و نشر داشته‌اش. او به لحاظ فرهنگی از بستر سازان ترویج فرهنگ شبه‌مدرنیستی در ایران بود.

خانلری به منظور ترویج رویکرد ناسیونال شووینیستی خود به فرهنگ ایران، در اواخر سال ۱۳۴۳ تشکیلاتی به نام «بنیاد فرهنگ ایران» را با ریاست افتخاری شاه و با حضور برخی چهره‌های فراماسونری در هیات امناء و هیأت موسس آن تشکیل داد که تا سال ۵۷ پا برجا بود.

خانلری روشنفکری آتئیست و مروج سرسخت غرب‌زدگی شبه‌مدرن در صورت ناسیونال سلطنت‌طلبانه آن بود.

مرحوم نیما یوشیج با اینکه از اقوام خانلری بود، از او بسیار ناراحت بوده و از ناحیه وی آزار بسیاری دیده بود. خانلری را میتوان یکی از چهره‌های برجسته جناح ناسیونال سلطنت‌طلب روشنفکری لائیک ایران دانست. او بعد از انقلاب مدتی بازداشت بود و پس از آن بیشتر خانه‌نشینی پیشه کرد. مطبوعات وابسته به

جریان روشنفکری در سال‌های اخیر، سعی زیادی کرده‌اند تا او را به عنوان یک شخصیت فرهنگی برجسته، به جوانان و افراد بی‌اطلاع معرفی کنند.

## روشنفکری ایران پس از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در مقطع سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۶۰، گرایش‌ها و شاخه‌ها و لایه‌های گوناگون روشنفکری ایران ( اعم از سیاسیون، نویسندگان و شاعران، روزنامه‌نگاران، بوروکرات تکنوکرات‌ها و ...) به غیر از روشنفکران ناسیونال سلطنت‌طلب که تا حدودی منزوی شده بودند، به فعالیت گسترده پرداختند. فضای خاص آن سالها و عدم وجود قوانین و ضوابط مشخص، تقریباً به همه جریان‌ها امکان فعالیت گسترده را می‌داد. کاست روشنفکری ایران اساساً و ذاتاً با انقلاب اسلامی سازگاری نداشت، اما به دلیل اقبال گسترده مردمی‌ای که نسبت به انقلاب وجود داشت، شاخه‌ها و گرایش‌های مختلف روشنفکری ایران سعی می‌کردند خود را انقلابی نشان دهند.

در مقطع زمانی مورد بحث، تدریجاً تمامیت شاخه لائیک کاست روشنفکری ایران، غیر از «حزب توده» و «اکثریت فداییان»، در مقابل انقلاب صف‌آرایی کردند.

طیف نیروهای لیبرال شاخه به اصطلاح دینی روشنفکری ایران و پس از آن طیف رادیکال‌های آن نظیر «مجاهدین خلق» و «مسلمانان مبارز» و «آرمان مستضعفین» نیز در مقابل انقلاب صف‌آرایی کرده و حتی رویکرد جنگ مسلحانه علیه انقلاب را برگزیدند.

در پی این وضعیت و در سال ۶۰، تقریباً تمامی شاخه‌ها و گرایش‌های روشنفکری ایران، که در مبارزه براندازانه علیه انقلاب شکست خورده بودند، متواری و یا منزوی شدند؛

گرایش نفوذی‌های حزب توده و اکثریت فداییان نیز کشف و افشا گردیدند و گروه‌ها و گرایش‌های مختلف روشنفکری ایران با انجام تغییرات و صف‌بندی‌ها در خارج از کشور، شروع به بازنگری در خود و تجدید سازمان کردند.

در فاصله سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۷، اگر چه در ظاهر و از نظر سیاسی، حزب‌الله به قدرت رسیده و جنگ به روشی پیروزمندانه اداره می‌شد اما طیفی از نیروهای وابسته به جریان به اصطلاح روشنفکری دینی رادیکال که اولاً از کادرهای اصلی و رده بالا نبودند و ثانیاً خیلی شناخته شده و برجسته نبودند و ثالثاً روش و رویکرد جنگ مسلحانه روشنفکران التقاطی مارکسیستی نظیر مجاهدین خلق را قبول نداشتند، در بدنه اجرایی و مدیریتی برخی ادارات و وزارت‌خانه‌ها، به ویژه وزارت‌خانه‌های اقتصادی و فرهنگی و صدا

وسیما، به عنوان مدیران میانی و جریان تکنوکرات روشنفکر حضور یافتند. همین افراد یکی از رگه‌های پدید آورنده جریان نئولیبرال روشنفکری به اصطلاح دینی نفوذی درون حکومت را پس از سال ۱۳۶۷ تشکیل دادند.

از سوی دیگر طیفی از افراد دارای سوابق مذهبی اما لیبرال مسلک که صبغه لیبرالیستی آرای خود را تا حدودی پنهان می‌کردند، در صدر هرم سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و آموزشی کشور نظیر وزارت ارشاد و وزارت آموزش عالی و ستاد (و بعد ها) شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار گرفتند.

اینان افرادی وابسته به گرایش لیبرال التقاطی روشنفکری ایران بودند که هنوز تابلوی رویکرد لیبرالی خود را علنی نکرده بودند، اما در سطوح عالی سیاست‌گذاری فرهنگی و آموزشی کشور، به نفع آرای خود فعال بودند. همین افراد نقش محوری‌ای در ایجاد انحراف در مسیر حرکت انقلاب فرهنگی بازی کردند.

اگر برای جریان اول (مدیران میانی تکنوکرات با تمایلات روشنفکری دینی) بخواهیم فرد شاخصی را معرفی نماییم، می‌توانیم از ماشالله شمس‌الواعظین و برخی مدیران وزارت ارشاد و وزارت علوم در سال‌های ۱۳۶۲ تا پایان دهه شصت نام ببریم.

نماد جریان روشنفکری التقاطی لیبرالی در سطوح بالای تصمیم‌گیری‌های فرهنگی و آموزشی کشور را نیز میتوان عبدالکریم سروش دانست.

این دو جریان نام برده، یکدیگر را یافته و در ارتباط با هم فعال بودند و موفق گردیدند طیفی از جوانان تندرو و افراطی و رادیکال، اما فاقد بینش عمیق تئوریک که مسائلی چون وضعیت حسینعلی منتظری و سپس پذیرش قطعنامه و برخی رویکردهای اقتصادی برای آنها هضم نشده باقی ماند بود را از بدنه حزب‌الله کنند و به خود ملحق سازند.

نماد افراد این جریان سوم را محسن مخملباف (آن وقت که فیلم عروسی خوبان را ساخت) دانست.

از ترکیب و پیوند این سه جریان: «مدیران تکنوکرات میانی با رویکرد روشنفکری» و «روشنفکران لیبرال افراطی نهان روش نفوذ کرده در رده‌های بالای تصمیم‌گیری فرهنگی و هنری» و «طیف جوانان ساده دل و پر شور، اما کم طاقت و سست عقیده و فاقد زیر بناهای استوار تئوریک که سر خورده شده بودند»، یک جریان جدید لیبرال التقاطی به اصطلاح دینی در کشور پدید آمد که آن را میتوان گرایش نئولیبرال به ظاهر دینی روشنفکری ایران دانست و مانیفست تئوریک آن را عبدالکریم سروش با مقالات خود در «کیهان فرهنگی» وقت تدوین نمود.

بدینسان یک تحول جدی در روشنفکری ایران در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ پدید آمد.

در شرایطی که در پی فضای جهاد و شهادت سال‌های دهه شصت، شاخه لائیک روشنفکری ایران تا حدود بسیار زیادی منزوی و منفعل گردیده بود، گرایش لیبرالی شاخه به اصطلاح دینی (التقاطی) روشنفکری ایران به رهبری عبدالکریم سروش و از به هم پیوستن سه جریان سابق‌الذکر، خود را سازماندهی تئوریک کرده و وجه هژمونیک کاست روشنفکری ایران را بر عهده گرفت.

در مقطع سال ۱۳۶۹، نشریاتی چون «کیان» و «زنان» و «آئینه اندیشه» و جلسات هفتگی «محفل کیان»، محورهای مطبوعاتی سازماندهی این جریان را تشکیل می‌داد.

این جریان روشنفکری نئولیبرال به ظاهر دینی از نفوذ بسیاری در وزارت‌خانه‌هایی چون وزارت ارشاد، وزارت علوم و برخی وزارت‌خانه‌های دیگر برخوردار بودند. اینان با طیف تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌های اقتصادی‌ای که در دولت سازندگی به قدرت رسیده و مدل توسعه خود را از بانک جهانی به صندوق بین‌المللی پول و نظاهیر آن الهام می‌گرفتند، پیوند خورده و از کانال این پیوند، به واسطه در اختیار گرفتن شهرداری تهران در دوران مدیریت طولانی مدت غلامحسین کرباسچی، با جریان نوظهور سرمایه‌داران خصوصی و برج‌سازان و طبقه نوظهور سرمایه‌داران داخل نظام پیوند خورده و به یک قطب نیرومند فرهنگی سیاسی و اقتصادی اجتماعی بدل گردیدند.

این جریان روشنفکری نئولیبرال التقاطی در نهادهایی چون مرکز مطالعات استراتژیک و بسیاری از شرکت‌های به ظاهر خصوصی و در واقع اقماری شرکت‌ها و وزارت‌خانه‌های دولتی نفوذ و قدرت بسیاری یافته و آنها را تحت کنترل خود در آوردند.

تدریجاً روزنامه‌های «سلام»، «همشهری» و «ایران» به ارگان‌های مطبوعاتی این جریان روشنفکری نئولیبرال به اصطلاح دینی تبدیل شدند و از طرُق مختلف سعی در فعال کردن شاخه لائیک روشنفکری ایران کرده و خود با گرایش نهضت آزادی و جریان‌های اپوزیسیون روشنفکری خارج از کشور پیوند خورده و فعالیت گسترده‌ای را علیه آرمان‌های دینی و ولایی انقلاب اسلامی تدارک نمود.

ویژگی‌های کلی کاست روشنفکری ایران در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی

۱. گرایش‌های چپ و رادیکال در هر دو شاخه آتئیست و التقاطی کاست روشنفکری ایران، در داخل و خارج از کشور تقریباً مضمحل و در نوعی نئولیبرالیسم مستحیل گردیده است.

۲. جریان روشنفکر نئولیبرالیست به اصطلاح مذهبی ایران که ایدئولوگ اصلی آن عبدالکریم سروش است، در تمامیت روشنفکری ایران، وجه هژمونیک و برتری تام و تمام یافته است.
۳. جریان روشنفکری نئولیبرال ایران به عنوان یک جریان نفوذی در پیکره نظام اسلامی، وظیفه فعال سازی دیگر گرایش ها و شاخه های روشنفکری ایران (به خصوص شاخه آتئیست لیبرال) را برعهده داشته و دارد.
۴. تکنوکرات ها و باندهای کارشناسی این جریان روشنفکری، اقتصاد ایران را تا حدود زیادی در مسیر غایات و منافع سرمایه داری جهانی قرار داده اند. اساساً روشنفکری ایران به ویژه وجه هژمونیک آن دارای پیوند ذاتی با منافع کشورهای امپریالیستی می باشد.
۵. ناکارآمدی نظام اداری کشور و نازایی نظام آموزش عالی در باز آفرینی و پرورش اندیشه ها و استعداد های خلاق دینی و اعتقادی، معلول رویکرد مخرب این جریان بی اعتقاد و نفوذی در لایه ها و سطوح گسترده مدیریتی کشور می باشد.
۶. جریان روشنفکری نئولیبرال التقاطی، با استفاده از کادرهای نفوذی بوروکراتیک خود عملاً توانسته است یک اپوزیسیون فعال نفوذی علیه انقلاب و نظام پدید آورد.
۷. شاخه لائیک روشنفکری ایران، تنها به کمک و مدد حمایت های گرایش نئولیبرال التقاطی است که فعال گردیده و به میدان مبارزه با آرمان های انقلاب اسلامی آمده است.
۸. کلیت و تمامیت کاست روشنفکری ایران در این دوره سکولاریست بوده و آلترناتیو یک رژیم شبه مدرنیست لائیک (که مورد حمایت آمریکا و اسرائیل است) را در مقابل نظام اسلامی قرار می دهد.
۹. در کاست روشنفکری ایران، دو شاخه متمایز از هم را میتوان تشخیص داد:
- (الف) شاخه روشنفکری به اصطلاح دینی با گرایش نئولیبرالی که بر کلیت کاست روشنفکری ایران سرکردگی و هژمونی تمام عیار دارد.
- (ب) شاخه آتئیست کاست روشنفکری ایران با گرایش پسامدرنیسم نئولیبرالی و با مقدماتی برگرفته از مفروضات پسامدرن، نئولیبرالیسم دموکراتیک را به عنوان «تنها امکان موجود» و به عبارتی «خیرالموجودین» و «کمتر بد» مطرح کرده و نهایتاً حل شدن در نظام جهانی سلطه را (که داریوش شایگان آن را نظام سیاره ای می نامد) خواستارند.
- غایت تاریخی فرهنگی این جریان، نظیر گرایش نئولیبرالی التقاطی روشنفکری، چیزی جز بازسازی ساختار استبدادی یک رژیم شبه مدرنیست در ایران نمی باشد.

۱۰. در مقطع مورد بررسی پیوند عمیقی مابین سرمایه‌سالاری و کاست روشنفکری و اهداف منطقه‌ای و استراتژیک امپریالیزم جهانی به سرکردگی آمریکا پدید آمده است، به گونه‌ای که به صورتی کم نظیر، کاست روشنفکری ایران را به کارگزار نظام جهانی سلطه و مدافع سرمایه‌داری و صهیونیسم بین‌الملل بدل کرده است.

۱۱. بخش عمده‌ای از قدرت مانور روشنفکری نئولیبرالیسم التقاطی کشور از نفوذ آن در نظام سیاسی و برخی سطوح و شئون حکومت اسلامی نشأت گرفته و می‌گیرد و این امر، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و تا قبل از دوم اسفند ۱۳۸۲ (روز انتخابات مجلس هفتم)، روند فزاینده و خطرناکی یافته بود و هنوز نیز تا حدود بسیار زیادی چنین است.

عبدالکریم سروش و داریوش شایگان؛ دو چهره از جریان روشنفکری پس از انقلاب اسلامی

#### الف) عبدالکریم سروش



عبدالکریم سروش را می‌توان ایدئولوگ اصلی و رهبر فکری جریان التقاطی نئولیبرالیست روشنفکری ایران در این دوره دانست. با این که در اوایل انقلاب، نحوه برخورد ایدئولوژیک سروش با مارکسیست‌ها از موضعی لیبرالی صورت می‌گرفت، اما او توانسته گنه آرا و غایات خود را (که در برخی آثارش نظیر «دانش و ارزش» اندک جلوه‌ای کرده بود) پنهان نماید تا

اینکه در سال ۱۳۶۷ و در پی انتشار سلسله مقالاتی به نام «نظریه قبض و بسط تئوریک شریعت» به عیان ساختن باطن لیبرال التقاطی آرای خود پرداخت. مبنای مفروضات و نتایج تئوریک سروش در این مقالات را میتوان این گونه فهرست کرد:

۱. حقیقت دین صامت است و از معرفت دینی (که گویا است) جدا است.

۲. دسترسی به حقیقت ثابت و مقدس دین وجود ندارد و آنچه با آن سروکار داریم «معرفت دینی» است.

۳. معرفت دینی امری بشری بوده و مرتبط با معرفت علمی و تکنولوژیک است و با افزایش آن، تعمیق می‌یابد و متغیر و نسبی است.



۴. در واقع، سروش با اصل گرفتن معرفت دینی و عملاً دین را همان معرفت دینی دانستن، به گونه‌ای دین را نسبی و متغیر فرض کرده است.

۵. مبنای تغییرات معرفت دینی (یا آنچه که دیگران دین می‌نامند)، علوم و دانش‌های عصری است؛ لذا به تبع تحول علوم و معارف بشری، دین‌های مختلف پدید می‌آید و این را سروش «عصری کردن معرفت دینی» یعنی اندیشه و احکام دین را تابع مشهور عصر قرار دادن می‌نامد و خواهان آن است.

۶. رویکرد سروش در این سلسله مقالات، عمدتاً ملهم از آرای پوزیتیویستی و علم‌زدگی (ساینسیسم) دیرینه جریان‌های روشنفکری به اصطلاح دینی است.

۷. سروش با این نظریه، در واقع مبنایی تئوریک برای تفسیر التقاطی دین پدید می‌آورد که دین و احکام دینی را تابع عقل اومانیستی و مشهورات عصر مدرن می‌نماید.

سروش از سال ۱۳۷۲ به بعد، تقریباً آثار و نتایج سکولاریستی آرای خود را عیان‌تر کرد و با طرح نظریه «ایدئولوژی زدایی» به مخالفت با هر نوع آرمان‌گرایی از جمله آرمان‌گرایی دینی و انقلابی‌گری پرداخت؛ سپس به طرح نظریه «حکومت دموکراتیک دینی» پرداخت و صبغه لیبرالی آرای خود را تقریباً آشکار ساخت.

پس از آن به اصل گرفتن حقوق بشر اومانیستی در برابر دین پرداخت؛

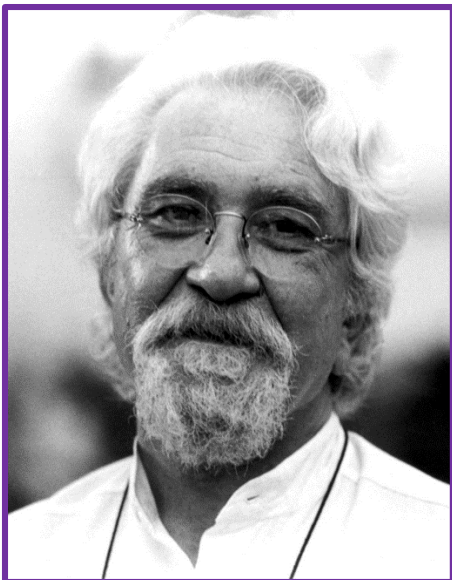
او با بهره‌گیری از مغالطات سوفسطایی مآبانه پست‌مدرنیست‌هایی چون گادامر، نظریه قرائت‌های متعدد از یک متن واحد و قرائت‌های مختلف از دین را بیان کرد که تبیین نحوی نسبی‌انگاری صریح بود؛ پس از آن، از آرای متکلمان مسیحی در خصوص «تجربه دینی» بهره گرفته و وحی را نوعی تجربه دینی دانست، تجربه‌ای که تابع شخصیت پیامبر(ص) بوده است؛ او این تجربه دینی را امری بشری نامید و قائل به امکان تعمیم تجربه نبوی یا به قول خود بسط تجربه نبوی گردید و بدین‌سان از نوعی تعمیم نبوت دم زد و العیاذبالله، عصمت پیامبر را خدشه‌دار تلقی نمود.

سروش در ادامه این راه از برابری همه ادیان در بهره‌گیری از حق و باطل دم زد که به تبع «پلورالیسم دینی» جان هیک آن را مطرح نمود و بدین‌سان برتری اسلام بر دیگر ادیان و برتری تشیع بر تسنن و دیگر فرق را منکر گردید. او دیگر به طور صریح از سکولاریسم دفاع می‌کرد و از ضرورت شکل‌گیری «دین سکولار» سخن می‌گفت و بدین ترتیب، غایات ضد دینی و ضد انقلابی خود را عیان ساخت.

تئوری‌پردازی‌های سروش، بستر تئوریک حرکت جریان روشنفکری التقاطی نئولیبرالی در مقابله با نظام و آرمان‌های انقلاب را مُدرن ساخت و در رویداد دوم خرداد که بخشی از طیف ناشناخته پیروان روشنفکری به اصطلاح دینی نئولیبرالی توانست بخش‌های مهمی از قدرت سیاسی کشور را در اختیار خود قرار دهد، این بسترسازی تئوریک سروش، نقش محوری داشت.

البته پس از دوم اسفند سال ۸۲ و تضعیف نسبی و تدریجی جریان التقاطی که به غلط به اصلاح معروف گردیده بود، اقبال عمومی به آرای سروش و تئوری‌های نئولیبرالی روشنفکری به اصطلاح دینی کمتر گردیده، اما خطر و فعلیت و آثار بسیار سوء عمیق آن تا حدود بسیار زیادی همچنان باقی است.

### ب) داریوش شایگان



روشنفکری برخاسته از خانواده یک بازرگان بسیار مرفه ایرانی است. او در جوانی گرایش‌هایی به آرای مارتین هایگر و هانری کربن پیدا کرد و پس از آشنای با مرحوم دکتر فردید، نظراتی علیه غرب‌زدگی پیدا کرد. شایگان به سال ۱۳۵۵ کتاب «آسیا در برابر غرب» را نوشت که تا حدودی تحت تأثیر تعالیم مرحوم فردید بود.

البته شایگان در این کتاب به عنوان یک متفکر مسلمان ظاهر نگردیده است، بلکه از نحوی تجربه معنوی مشترک آسیایی و ضرورت دفاع از آن در برابر هجوم غرب نام می‌برد. شایگان قبل از انقلاب مدتی «مدیر عامل دفتر فرح پهلوی» بود.

شایگان پس از انقلاب به خارج رفت و در آرای قبلی خود تجدید نظر کرد. او در فرانسه با نگاشتن کتاب «انقلاب دینی چیست؟» علیه انقلاب اسلامی ایران سخن گفت و این مغالطه را مطرح کرد که چون «انقلاب» مفهوم هگلی است، نمی‌تواند با صفت «اسلامی» جمع گردد.

در واقع او مدعی بود که «انقلاب مفهومی ذاتا غربی است و هیچ نسبتی با تفکر دینی ندارد».

روشن است که این سخن شایگان، مغالطه‌ای بی‌اساس بیش نیست. در واقع طرح مفهوم انقلاب در فلسفه هگل به این معنا نیست که در حوزه‌های آگاهی و معرفتی خارج از اندیشه غربی، مفهوم انقلاب وجود ندارد و اساسا جوهر تعالیم و سیره حضرت رسول (ص) در عربستان یک انقلاب دینی بوده است.

شایگان چون مدل مبنایی خود از انقلاب را مدل انقلاب فرانسه قرار می‌دهد، قادر به درک ماهیت انقلاب اسلامی نمی‌گردد. مفهوم انقلاب اسلامی اساساً از دل دیانت پدید آمده است و نه از درون تفکر عصر روشنگری و هگل که شایگان بخواهد از پارادوکسیکال بودن آن سخن بگوید.

شایگان در کتاب بعدی‌اش «تصویرهای شکسته»، در امتداد نظریه هایدگری «عبور از مابعدالطبیعه»، این عبور را وظیفه تمدن غربی دانسته و بدین ترتیب با داعیه عبور از مدرنیته تکنولوژیک انقلاب اسلامی مخالفت کرده است.

شایگان در کتاب «زیر آسمان‌های جهان»، لیبرالیسم خود را علنی می‌کند و غیر از تجلیلی که از آمریکا انجام می‌دهد، حکومت پارلمانی و حقوق بشر اومانستی را ارزش‌هایی جهانی می‌نامد؛ در حالی که علی‌القاعده، طبیعت پُست‌مدرن اندیشه و مقدمات او این شمول‌گرایی را نمی‌پذیرد.

او همچنین از لیبرال دموکراسی به عنوان یک نیاز نام برده و آن را تأیید می‌کند. شایگان همچنین از شریعت اسلام به عنوان ترمز جامعه نام می‌برد. او در مصاحبه‌اش با نشریه «راه‌نو» از ضرورت حل شدن در نظام جهانی سلطه (به قول او نظام سیاره‌ای) نام می‌برد و نشان می‌دهد که دیگر چیزی از اندیشه غرب ستیزانه و فردیدی سابق در او باقی نمانده و به یک روشنفکر و شهروند خوب نظام سرمایه‌داری جهانی تبدیل شده است.

شایگان در کتاب «افسون زدگی جدید» به روشنی نشان می‌دهد که عالمی جز عالم غرب مدرن نمی‌شناسد و تنها دغدغه‌اش، تهی بودن این عالم از معنا است.

شایگان پیشنهاد می‌کند، مدرنیته برای رهایی از این معضل، گوشه‌ها و باقی‌مانده‌های معنوی دیگر تمدن‌ها را ذیل خود مورد استفاده قرار دهد و این کار را تفکر سیار می‌نامد که البته این تفکر سیار او چیزی جز همان وضع کنونی عالم غرب مدرن نیست.

## نگاهی کوتاه به برخی تشکل‌های روشنفکری در این مقطع

### ۱. کارگزاران سازندگی

«کارگزاران سازندگی» نماینده طیف بوروکرات تکنوکرات‌های پراگماتیست دولتی و بخش سرمایه‌داری تکنوکراتیک دولتی می‌باشند.

اساس فلسفی و شالوده نظری اینها، ذیل آرای سروش و تفسیر لیبرال التقاطی او قرار می‌گیرد. از چهره‌های برجسته این گروه عطاالله مهاجرانی است. کارگزاران سازندگی یکی از فرزندان سیاسی مادری به نام روشنفکری نئولیبرال به اصطلاح دینی هستند. نفوذ این جریان در لایه‌های مدیریتی و بدنه اجرایی و اداری کشور در عرصه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و دیپلماسی خارجی، بسیار زیاد است. این جریان در زمستان سال ۱۳۷۵ رسماً اعلام موجودیت کرد.

### ۲. جبهه مشارکت ایران اسلامی

این جبهه در سال ۱۳۷۷ تأسیس گردید. این حزب به لحاظ تئوریک، ریشه در همان جریان روشنفکری نئولیبرال و آرای سروش داشته است.

طیفی از مدیران و وزرا و دولتمردان پس از دوم خرداد، از اعضا و طرفداران حزب مشارکت هستند. آنگونه که از مناظره مطبوعاتی دبیرکل این حزب با دبیرکل موتلفه بر می‌آید، «مشارکت» رسماً آرای سکولاریستی دارد.

در واقع، مبانی نظری مشارکت و کارگزاران سازندگی تقریباً همانند است، با این تفاوت که کارگزاران در استراتژی و تاکتیک، منعطف، پراگماتیست و فرصت‌طلب و خواهان ماندن در مدیریت به هر قیمتی هستند، اما مشارکتی‌ها در مواضع نئولیبرالیستی و افق غرب‌زدگی شبه‌مدرن خود، تندروتر و صریح‌تر می‌باشند.

### ۳. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۰ تأسیس گردید و یک سازمان وابسته با شاخه روشنفکری به اصطلاح دینی با گرایش چپ روانه و سوسیالیستی بود. افرادی چون: م حمد سلامتی، بهزاد نبوی و مصطفی تاج زاده از اعضای این سازمان بودند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اگرچه به عنوان یک سازمان روشنفکری به ظاهر دینی چپ‌گرا وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی اجتماعی گردید، اما به سرعت گرایش به راست را آغاز کرد و با کارگزاران سازندگی و دیگر فرزند نئولیبرال جریان روشنفکری به اصطلاح دینی نئولیبرالیست ایران پیوند خورد و در خدمت اهداف معطوف به احیای فرماسیون غرب‌زدگی شبه مدرن قرار گرفت. صبغه اندیشه مجاهدین انقلاب اسلامی سکولاریستی و افق تاریخ فرهنگی آن شبه مدرنیستی بود.

#### کاست روشنفکری شبه مدرنیست ایران و انقلاب اسلامی

از اواخر دهه شصت و به ویژه در دهه‌های هفتاد و هشتاد شمسی، کاست روشنفکری ایران به سرکردگی روشنفکری به اصطلاح دینی نئولیبرال، با تکیه بر حمایت‌های گسترده مادی و معنوی سرمایه‌داری نوظهور تکنوکرات بوروکرات و طیف سرمایه‌داری دلال و زمین‌خوار داخلی و نیز حمایت‌های فراگیر مادی و معنوی سرمایه‌داری امپریالیستی فراملیتی، در برابر انقلاب و آرمان‌های دینی و عدالت‌طلبانه آن و نیز در برابر روحانیت اصیل شیعه که پاسدار اسلام فقه‌ای است، صف‌بندی کرده و تهاجم گسترده‌ای را آغاز نموده است.

استراتژی و هدف کاست در این نبرد، فعال کردن و کانالیزه نمودن جریان تهاجم فرهنگی، به منظور استحاله هویت دینی نظام، از طریق جنگ گسترده و فراگیر فرهنگی سیاسی و رسانه‌ای می‌باشد. در طی تاریخ قریب دوپست ساله روشنفکری ایران، کمتر دوره‌ای را میتوان به یاد آورد که در آن کاست روشنفکری ایران اینگونه و تا این حد منسجم و فعال و تحت حمایت فراگیر و همزمان همه قطب‌های امپریالیستی عمل کرده باشد.

حضور طیف گسترده‌ای از بوروکرات تکنوکرات‌های نفوذی در پیکره نظام اسلامی و غفلت و خوش‌بینی ساده‌دلانه بخشی از مسئولان، متأسفانه شرایط مطلوبی را برای فعالیت این جریان پدید آورده است.